



مدرسان شریف

فصل اول

«تاریخ اساطیری»

اسطوره

واژه اسطوره در زبان پارسی برگرفته از واژه عربی الاسطوره و الاسطیر به معنای روایت و حدیثی است که اصلی ندارد. **نکته:** اسطوره از واژه یونانی هیستوریا به معنی جستجو، آگاهی و داستان است. برخی نیز اسطوره را از واژه میتوس (Mythos) به معنی «شرح، خبر و قصه» می‌دانند و اصطلاح mythology برابر با اسطوره‌شناسی می‌باشد.

اسطوره در مفهوم عام و در برخی از فرهنگ‌ها به معنی «آنچه خیالی و غیرواقعی است و جنبه افسانه‌ای محض دارد» بیان شده است. اسطوره اصطلاحی کلی است و دربرگیرنده باورهای مقدس انسان در وهله خاصی از تطور اجتماعی می‌باشد که انباشته از روایاتی معمولاً مقدس درباره‌ی خدایان، موجودات فوق بشری و وقایع شگفت‌آوری است که در زمان‌های آغازین رخ داده و به خلق جهان و اداره‌ی آن انجامیده است یا رویدادهایی که در دوران‌های دوردست در آینده رخ خواهد داد. زمان حال و اعصار تاریخی بشر، معمولاً در محدوده‌ی اسطوره قرار نمی‌گیرد، بلکه در پهنه حماسه وارد می‌شود. اسطوره، داستان یا سرگذشتی مینوی است که معمولاً اصل آن معلوم نیست و شرح عمل، عقیده، نهاد و پدیده‌ای طبیعی به صورت فراسویی می‌باشد که دست کم بخشی از آن از سنت‌ها و روایت‌ها گرفته شده است و با آیین‌ها و عقاید دینی پیوندی ناگسستنی دارد. در اسطوره وقایع از دوران اولیه نقل می‌شود، شخصیت‌های اسطوره را موجودات مافوق طبیعی تشکیل می‌دهند و همواره هاله‌ای از تقدس، قهرمان‌های مثبت و اصلی اسطوره‌ها را فرا گرفته است. حوادثی که در اسطوره‌ها نقل می‌شود مانند داستان واقعی تلقی می‌گردد، زیرا به واقعیت‌ها ربط داده می‌شود و همیشه به دنبال منطق می‌گردد. اسطوره‌ها از این جهت که دیدگاه‌های انسان را نسبت به خویشتن، جهان و آفریدگار بیان می‌کنند، دارای اهمیت هستند. اسطوره‌های نیمه‌تاریخی نیز عبارت‌اند از تحول و تکامل حوادث و وقایع ابتدایی و همچنین شرح کارهای فوق‌العاده‌ای که به دست آدمیان نیرومند انجام گرفته و اندک اندک شاخ و برگ گرفته و به صورت داستان‌های پر از عجایب و غرایب درآمدند؛ سپس به تدریج هاله‌ای از تقدس دینی دور آن‌ها را گرفته و جنبه الوهیت پیدا کرده‌اند. اسطوره‌ها با حکایت‌هایی که از زبان حیوانات نقل می‌شوند و اعمال و احساسات انسان در آن‌ها به حیوانات نسبت داده می‌شود فرق دارند. همچنین با افسانه‌هایی که کارهای غیرعادی را در چارچوب زندگی‌های روزمره و معمولاً با نتیجه‌ای اخلاقی نقل می‌کنند، تفاوت دارند. در حقیقت اساطیر کوششی برای اثبات روایات و باورها نمی‌کنند و از سوی پیروان آن هرگز درباره‌ی حقیقت آن‌ها شک و تردیدی ورزیده نمی‌شود.

دلیل، اصل، ماهیت، زمان و فایده اسطوره‌ها

اسطوره از ناتوانی انسان در مقابله با درماندگی‌ها و ضعف او در برآوردن آرزوها و ترس او از حوادث غیرمترقبه و تجسم احساسات آدمیان که به گونه‌ای ناخودآگاه برای کاهش گرفتاری‌ها یا اعتراض به اموری که برای ایشان نامطلوب و غیرعادلانه است پدید می‌آید. اسطوره نشانه‌ای از عدم آگاهی بشر از علل واقعی حوادث است، انسان به پیروی از تخیل خود برای رویدادها علت و انگیزه می‌تراشد و آن تخیل را با واقعیت‌ها پیوند می‌دهد و مرتبط می‌سازد. به وجود آورنده اسطوره‌ها گروهی از مردم بودند که در هزاره‌های پیشین می‌زیستند. اسطوره‌ها زمان خاصی را نیز منعکس نمی‌کنند و مربوط به دوره‌های مختلف می‌باشند. وجوه کارکردهای اسطوره عبارتند از:

- ۱- توجیه جهان و انسان و در واقع نوعی بُعد فلسفی به هستی‌شناسی ابتدایی می‌بخشد.
- ۲- سازمان‌ها و ساخت‌های اجتماعی را توجیه و تثبیت می‌کند.
- ۳- آیین‌ها را توجیه می‌کند و به آن‌ها ارزش و تقدس می‌بخشد.
- ۴- آداب و رفتار اجتماعی و درون طبقه‌ای را توجیه و تثبیت می‌کند.

در کنار اسطوره‌های اقوام، داستان‌های پهلوانی یا حماسه‌ای و افسانه‌ها قرار دارند. حماسه‌ها که از سنت سرچشمه گرفته‌اند، روایات قومی معمولاً منظومی هستند که به عصر شکل گرفتن و استقرار اقوام سازنده‌ی حماسه‌ها باز می‌گردند و مدعی بازگفتن حقایق حوادث گذشته‌ی یک قوم‌اند. حماسه‌ها از جهت بازگویی حقایق مربوط به حوادث گذشته، با اسطوره‌ها شباهت دارند، اما زمان رخ دادن وقایع آن‌ها به اعصار گذشته‌ی دور زندگی یک قوم باز می‌گردد.

افسانه‌ها به گونه‌ای دیگر از داستان‌های پهلوانی اشاره دارند که زمان آن‌ها دیرتر از عصر حماسه‌ها است و گاه داشتن زمان نامشخص در گذشته، با افسانه همسان است. در اصل افسانه‌ها عمدتاً بازمانده‌ی روایات اسطوره‌ای اعصار کهن هستند که نقش مقدس اسطوره‌ای خویش را از دست داده و به روایات عامیانه و سرودهایی فولکلوریک تبدیل گشته‌اند.

دانش اساطیر در شناسایی تاریخ تمدن، روشن ساختن گوشه‌های تاریک ساخت‌های اجتماعی کهن و پی بردن به طرز تفکر و اعتقادات مردمان دوران باستان بسیار مفید است. برای دستیابی به اسطوره‌های ایران، نخست باید منابع مورد استفاده را معرفی کرد. منابعی که در مورد اسطوره‌ها به ما اطلاعات می‌دهند عبارتند از:

۱- منابع هندو؛ شامل ۴ بخش است:

بخش اول - وداها: نخستین و قدیمی‌ترین آثار هندی به‌شمار می‌رود که به زبان سانسکریت نوشته شده و شامل چهار کتاب می‌باشد:

الف - **ریگ ودا:** قدیمی‌ترین بخش وداهاست که هم‌ردیف گات‌ها یا گاهان اوستا می‌باشد و در مورد نیایش‌ها و سرودهای خطاب‌شده به خدایان و الهه‌های باستانی آریایی‌ها است که در ۱۷۰۰ ق.م تألیف گردیده و شامل هزار سرود است.

ب - **اترو ودا:** یا وردهای جادوگردي و ساحری که صورت عملی طب قدیم را نشان می‌دهد.

ج - **ساما ودا:** شامل سرودهای خاص قربانی می‌باشد.

د - **یجور ودا:** کلام منثور.

بخش دوم - پورانا: شامل داستان‌های کهن و باستانی است.

بخش سوم - مهابهاراتا: شامل خدایان جدیدتر آریایی‌ها است.

بخش چهارم - اوپانیساده: مجموعه‌ای جدیدتر از ادبیات ودایی را شامل می‌گردد.

۲- منابع مانوی و پیروان مانی: شامل **آثاری مانوی** است که کهن‌ترین آن‌ها در سده سوم و چهارم میلادی تدوین شده است.

۳- منابع پهلوی: از قرن سوم هجری به بعد به‌وجود آمدند و شامل:

الف) **دینکرد:** اطلاعات مربوط به عقاید و رسوم و تاریخ ادبیات زرتشتیان است و مشتمل بر ۹ کتاب بوده است.

دینکرد: بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین شعر با فره‌دینی است و در دوره‌ی اسلامی به رشته‌ی تحریر درآمده است. از ۹ بخش کتاب ۲ بخش نخستین آن از بین رفته و بخش سوم و چهارم کتاب شامل مباحث عمومی، یزدان‌شناسی و مباحث فلسفی می‌شود. بخش‌های دیگر کتاب نیز شامل: پاسخ به پرسش‌ها، اندرزنامه‌ها، زندگی زرتشت، تاریخ پهلوانان، شاهان و ذکر مختصر مطالب اوستایی است.

ب) **بندهشن:** به معنی آغاز آفرینش اصلی است و شامل تاریخ اساطیری و واقعی ایرانیان از دوره پیشدادیان تا ورود اعراب (تازیان) می‌باشد. مهم‌ترین منبع بندهشن بامداد نسک است. این اثر منابع جغرافیایی اساطیری را معرفی می‌کند و دو روایت ایرانی و هندی از آن وجود دارد.

بندهشن در قرن سوم هجری نوشته شده و انباشته از داستان‌ها و روایات اساطیری است.

ج) **گزیده‌های زاداسپرم:** در مورد آفرینش، رستاخیز، ظهور و پیدایش زردشت و قیامت و پایان جهان مطالبی ارائه می‌دهد.

گزیده‌های زاداسپرم: توسط زاداسپرم و در قرن سوم هجری تألیف شده است. انباشته از اطلاعات اساطیری جالب به‌خصوص از نظر زروان‌شناسی است.

د) **روایت پهلوی:** شرح آداب و رسوم ایرانیان کهن و آیین‌های دینی آنان و آفرینش آسمان و زمین و داستان‌هایی در مورد شخصیت‌های اساطیری را شامل می‌شود. نام مؤلف روایت پهلوی روشن نیست، احتمالاً در عصر اسلامی به کتابت درآمده و شامل اسطوره‌هایی در رابطه با خلقت و پایان جهان و نکته‌هایی در مورد آیین‌ها است.

همچنین تفسیر و ترجمه اوستا به زبان پهلوی جزء این منابع محسوب می‌گردد.

۴- منابع اوستایی: متون اوستایی به زبان اوستایی نوشته شده و شامل سرودها و مقررات مذهبی اقوام باستان ایران است. کتاب اوستا تنها اثر باقی مانده از این دوران است که متعلق به سده‌های دهم تا هشتم پیش از میلاد می‌باشد. اوستای اصلی به ۲۱ کتاب تقسیم می‌شده، اما اکنون ۵ کتاب بیشتر از آن باقی نمانده است که شامل **یسنا، یشت‌ها، ویسپرد، وندیداد و خرده اوستا** می‌باشد.


الف) **یسنا:** به معنی نیایش و مهم‌ترین جزء اوستای موجود است. این کتاب شامل سرودها و نیایش دینی می‌باشد و شامل ۷۲ فصل است که گاهان (گات‌ها، گات‌ها)، قدیمی‌ترین قسمت اوستا، ۱۷ فصل از ۷۲ فصل کتاب یسنا را شامل می‌شود. **گات‌ها** باستانی‌ترین و قدیمی‌ترین اثر باقی مانده از ایران باستان است.

ب) **ویسپرد:** مجموعه‌ای از ملحقات یسنا می‌باشد که در آن به ستایش محافظان و طرفداران مزدیسنا پرداخته شده است.

ج) **یشت‌ها:** به معنی، ستایش و فدیة دادن است و سرودها و خطابه‌های مربوط به خدایان و ایزدان باستان را دربردارد.

د) **وندیداد:** آیین‌های عملی زندگی زرتشتیان را شامل می‌شود. وندیداد سومین قسمت اوستای موجود است. در اصل «وی ایورات» نام داشته به معنی **قانون ضد دیوان** است.

ه) **خرده اوستا:** خلاصه اوستای دوره ساسانی و همچنین مراسم عبادت و تطهیر در کیش زردشت را شامل می‌گردد. خرده اوستا به معنی اوستای کوچک است که در زمان شاپور دوم ساسانی تألیف شده است.

نکته ۲: متون اوستایی متعلق به سده‌های دهم تا هشتم پیش از میلاد است. 

۵- نگاره‌ها و سنگ‌نوشته‌ها: مربوط به دوران هخامنشی، سلوکی، اشکانی و ساسانی می‌شوند که بر روی مهرها، سکه‌ها، دیوارها، ظروف و اشیای دیگر حک شده‌اند.

۶- منابع فارسی و عربی: شامل منابعی است که بر اساس خداینامه‌ها و روایات کتبی و شفاهی به زبان عربی و فارسی در سده‌های نخستین پس از اسلام شکل گرفته‌اند، مانند:

الف) منابع فارسی مربوط به زردشتیان: که توسط زردشتی‌های ایرانی در دوره اسلامی به زبان فارسی نوشته شده است.

ب) شاهنامه: که بر اساس خداینامه‌ها سروده شده و موضوع آن تاریخ ایران باستان و سرگذشت قوم ایران از آغاز تمدن تا انقراض آن در پایان دوره ساسانی و هجوم اعراب است که شامل حکمرانی ۵۰ پادشاه می‌باشد و به سه دوره متفاوت تقسیم می‌گردد.

دوره نخست: دوره اساطیری که از عهد کیومرث آغاز می‌گردد و تا پیدایش فریدون ادامه می‌یابد.

دوره دوم: دوره پهلوانی را شامل می‌گردد که از قیام کاوه آهنگر آغاز و تا قتل رستم به طول می‌انجامد.

دوره سوم: دوره تاریخی است که از اواخر عصر کیانیان آغاز گشته و تا پایان روزگار ساسانیان ادامه دارد.

منابع فردوسی در نظم شاهنامه: تاریخ ایران باستان و اسناد و مآخذی که علاوه بر فردوسی، مورد استناد مورخان و نویسندگان دیگر سده‌های نخستین اسلامی مانند ثعالبی، طبری، مسعودی و ابن ندیم نیز بوده است، مانند خداینامه‌ها و شاهنامه‌های ابومنصوری و دقیقی و مانند آن‌ها. منابع مکتوب مانند: اوستا، زند، پازند، متون پهلوی، منابع شفاهی داستانی و اسطوره‌ای درباره رستم و اسفندیار و سیاوش و غیره که گویا گردآورنده آن‌ها و راوی آن‌ها آزادسرو سیستانی بوده است.

ک) مثال ۱: کدام گزینه از منابع اصلی هندوها می‌باشد و تاریخ اسطوره‌ها را دربرمی‌گیرد؟

- ۱) بندهشن، گزیده‌های زاداسپر، دینکرد و وندیداد
 ۲) وداها، پورانا، مهابهاراتا و اوپانیشتاد (وپانیشتاد)
 ۳) اثره ودا، سام ودا، یاجور ودا و ریگ ودا
 ۴) یشت‌ها، یسنا، وندیداد و خرده وداها

پاسخ: گزینه «۲» منابع اصلی هندو شامل چهار بخش است: وداها - پورانا - مهابهاراتا - اوپانیشتاد.

ک) مثال ۲: سرودها و خطابه‌های مربوط به خدایان و ایزدان باستان در کدام قسمت از اوستا آمده است؟

- ۱) ویسپرد
 ۲) یشت‌ها
 ۳) وندیداد
 ۴) خرده اوستا

پاسخ: گزینه «۲» ویسپرد به ستایش محافظان و طرفداران مزدیسنا پرداخته است. وندیداد نیز شامل آیین‌های عملی زندگی زردشتیان و قانون ضد دیوان است و خرده اوستا هم مربوط به مراسم عبادت و تطهیر در کیش زردشت می‌باشد.

۷- نوشته‌ها و آثار مورخان غیر ایرانی: نوشته‌های مورخانی مانند هرودوت، کتزیاس و پلوتارک و همچنین منابع ارمنی و سریانی می‌تواند در تدوین اسطوره‌ها مفید باشد.

منابع پهلوی: از نظر تطبیقی ادبیات حماسی میانه ایران با شاهنامه‌ی فردوسی و داستان یادگار زیران از اهمیت بسیاری برخوردار است. منابع اوستایی: ۱- یسنا ۲- ویسپرد ۳- وندیداد ۴- یشت‌ها ۵- خرده اوستا.

نکته ۲: کتیبه‌های هخامنشی و گاهان کهن‌ترین آثاری هستند که در آن‌ها نام اهورامزدا ظاهر می‌شود.

کاوش‌های باستان‌شناسی در فلات ایران آثار تمدن‌های گسترده و متنوعی را از دوران پیش از تاریخ (هزاره هشتم ق.م) نشان می‌دهد. دوران‌های مختلف تمدن بشر در فلات ایران عبارتند از: دوران پالئولیتیک، دوران مزولیتیک (حدود ۸۰۰۰-۵۰۰۰ ق.م)، دوران نئولیتیک (حدود ۵۰۰۰-۴۲۰۰ ق.م)، دوران کالئولیتیک قدیم (۴۲۰۰ - ۳۴۰۰ ق.م)، دوران کالئولیتیک جدید (۳۴۰۰ - ۲۹۰۰ ق.م)، دوران برنز قدیم (۲۹۰۰ - ۲۰۰۰ ق.م)، دوران برنز متوسط (۲۰۰۰ - ۱۶۰۰ ق.م)، دوران برنز جدید (۱۶۰۰-۱۲۰۰ ق.م)، دوران آهن (۱۲۰۰ - ۸۰۰ ق.م).

از هر یک از دوران‌های فوق تمدنی کشف گردید که مجموعاً شامل سیلک، تپه حصار، شوش، تپه گیان، موسیان، باکون، موشکی، شاه تپه، آنو، تل قلعه، کفتری، تل شقا، زیویه، کلاردشت، تیموران و بمپور خوراب است. همچنین آثار زیادی از تمدن ایلام در جنوب غربی ایران به دست آمده است که به شدت این تمدن را تحت تأثیر تمدن بین‌النهرین نشان می‌دهد. دو تمدن عمده کهن عبارت بودند از: تمدن بین‌النهرین و تمدن فلات ایران. شوش مرکز تلاقی این دو تمدن بزرگ بود که از شرق فلات ایران از کوه‌های سلیمان، در شمال به البرز، از غرب به کوه‌های کردستان یا زاگرس و از جنوب به خلیج فارس محدود می‌گردید.



مدرسایان شریف

فصل دوم «تاریخ ایلام»

مقدمه

رابطه مهاجران ایران با بومیان فلات ایران آرام و صلح جویانه بود. بومیان ایرانی خود دشمنی سرسخت و دیرینه چون آشوریان داشتند که ورود این جنگجویان پشتیبان خوبی برای نگهبانی دارایی و روستای آن‌ها بود. از این رو در پیرامون روستای خود به آن‌ها جای دادند. آمیختگی دو قوم ایرانی و بومی رفته رفته موجب استهلاک قوم بومی در قوم ایرانی گردید. نمود این برخورد را می‌توان در آثار باقی‌مانده در تپه‌ی سیلک کاشان به‌خوبی دید. هنگام ورود آریایی‌ها به فلات ایران در مغرب ایران **کاسی‌ها**، در منطقه مازندران **تپوری‌ها** و در جنوب غربی ایران **ایلامی‌ها** ساکن بودند و حکومت می‌کردند.

نکته ۱: آریایی‌ها وقتی به ایران وارد شدند از حیث تمدن پایین‌تر از همسایه‌های خود یعنی بابل و آشور و دیگر دولت‌های بومی ایران بودند. از زمان‌های بسیار باستانی جامعه‌ی ایرانی براساس خانواده و قبیله بوده، خانواده را در اوستا نافه (Nafa) و خانه را نمانه (namana) (مان) می‌خواندند. از چند خانواده تیره یا توما Tauma تشکیل می‌شد. محل اسکان آن ده بود که آن را ویس Vis می‌گفته‌اند و از چند تیره عشیره تشکیل می‌شد که آن را زنتو Zantu می‌خواندند و محل سکناى آن بلوک بود که آن را گئو (gau) و اعضای آن را ورزنا (Verzena) می‌خواندند. چند عشیره یا قوم مردمی را تشکیل می‌دادند که محل نشیمن آنان دهیو (Dahyu) یا ولایت بود و اعضای آن را آئیریامن (airyaman) یعنی انسان آریایی می‌خواندند. صفت بارز زندگی در ایران باستان و قبل از ورود آریایی‌ها، واحد بودن آبادی‌ها و جدایی آن‌ها از یکدیگر و عدم اطلاع از اوضاع سایر آبادی‌ها بود. سرشت انفرادی و نبود اتحاد در سراسر تاریخ ایران، آشکارا دیده می‌شود. آریایی‌ها پس از مرگ حمورابی یعنی در سده ۱۷ ق.م به میان‌رودان (بین‌النهرین) آمدند که مصادف بود با گسترش هوری‌ها و آریایی‌ها در بین‌النهرین که امپراتوری میتانی را بنا نهادند.

نکته ۲: ایلامی‌ها سرزمین خود را **هلمتمی** می‌نامیدند.

هل به معنی سرزمین و تمی به معنی مقدس (خدایان)؛ که معنای سرزمین مقدس و سرزمین خدایان می‌دهد. واژه ایلام صورت اکدی هلمتمی است. سرزمین ایلام از هزاره سوم پیش از میلاد مسکونی گردید و از نیمه اول هزاره سوم ق.م وارد عرصه تاریخی شد. قدیمی‌ترین مراحل تعیین شده‌ی سکونت در شمال سرزمین ایلام مربوط به تل **علی‌کش** می‌باشد. تا قبل از حفاری‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسان تنها منبع مورد استفاده در مورد تمدن ایلام، کتاب تورات بود که در آن از ایلام به عنوان **بهبشت عدن** یاد شده است و از **کوتیرلا عمر** نام می‌برد که قلمرو ایلام را تا فلسطین گسترش می‌دهد. بنا بر کاوش‌های باستان‌شناسان تاریخ ایلام به سه دوره تقسیم می‌گردد: ۱- ایلام قدیم که از سال‌های بسیار دور تا سال ۲۲۲۵ ق.م را شامل می‌گردد و دوره ارتباط ایلام با دولت‌های سومر و اکد را شامل می‌گردد ۲- دوره ایلام میانه (عصر طلایی ایلام) که از سال‌های ۲۲۲۵ ق.م تا سال ۷۴۵ ق.م را دربر می‌گیرد و ایلام در این دوره با دولت بابل در ارتباط است ۳- دوره ایلام جدید که از سال‌های ۷۴۵ ق.م تا سال ۶۴۵ ق.م را شامل می‌شود و ایلامی‌ها در این دوره با دولت آشور در ارتباط هستند.

نکته ۳: بهشت عدن مورد نظر تورات، سرزمین ایلام است.

مثال ۱: در تورات اسم کدام پادشاه ایلام ذکر شده است؟

(۴) منیشتو

(۳) کوتیرلا عمر

(۲) هومبان کالداس

(۱) لوه ایشتن

پاسخ: گزینه «۳» در تورات از ایلام تحت عنوان بهشت عدن یاد شده است و از کوتیرلا عمر نام برده شده که قلمرو ایلام را تا فلسطین گسترش داده است.

ایلام قدیم از آغاز تا ۲۲۲۵ ق.م

ایلام قدیم شامل لرستان، خوزستان، پشت کوه و کوه‌های بختیاری است. واژه‌ی ایلام به معنای کوهستان می‌باشد.

نکته ۴: اولین شخصی که در مورد ایلام تحقیقاتی علمی انجام داد، **لفتوس انگلیسی** بود.

بعد از او دو هیئت علمی به رهبری **مارسل دیولافوا** در سال ۱۸۸۴م و دیگری توسط **ژان دومرگان** فرانسوی در مورد ایلام به کاوش پرداختند. تاریخ ایلام تا حدودی از **حفریات شوش** شناخته شده است. شهرهای مهم ایلام عبارتند از: **شوش** - **ماداکنو** - **خایدالو** (خرم آباد) و **اهواز**. ایلامی‌ها سرزمین خود را **انزان شوشونکتای** می‌نامیدند. بومی‌های سرزمین ایلام به نقل از دیولافوا و دومرگان عبارت بودند از: **سومری‌ها**، **اکدی‌ها** و **کاسی‌ها**.

قدیمی‌ترین زبان ایلامی **زبان انزانی** بود، اما کتیبه‌ها به زبان‌های سومری و سامی نوشته شده است. خط ایلامی‌ها خط میخی بود که شکل آن را از سومری‌ها اخذ کرده بودند. سومری‌ها در رأس خلیج فارس و اطراف شط‌العرب و اکدی‌ها در طرف شمال شرقی ایلامی‌ها سکونت داشتند. ارخ، نیپور، اور و اوروک از شهرهای سومر بودند و کیش، بابل و سیپار از شهرهای اکد. ریاست شهرهای سومری را افرادی عهده‌دار بودند که به آن‌ها **پاتسی** می‌گفتند. آن‌ها دسته‌ای از شاهان محلی بودند و امور کشوری، لشگری و مذهبی را عهده‌دار بودند. شهرهای سومر فاقد وحدت سیاسی و مرکزی بودند تا اینکه سرانجام فردی به اسم **ان ناتورم اول** (ان مبرگیسی) که پاتسی شهر **لاگاش** بود، توانست وحدت سیاسی را در سومر به ارمغان آورد. او پس از وحدت سومر به جنگ با ایلام رفت و پیروزی خود را بر ایلامی‌ها، روی ستونی معروف به **کرکسان** حک کرد. کتیبه کرکسان کهن‌ترین سند تاریخی و قدیمی‌ترین منبعی است که در آن از ایلام یاد شده است. ان مبرگیسی در این کتیبه خاطر نشان می‌کند که «اسلحه‌های ایلامی‌ها را به عنوان غنیمت با خود به شهر لاگاش برده است».

سلسله کیش در سال ۲۸۰۰ ق.م توسط **مانیشتو**، پاتسی شهر اکد تأسیس گردید. وی به ایلام حمله کرد و شاه ایلام را مغلوب و سرزمین ایلام را باجگزار خود کرد. در ایران غربی پیش از آمدن ایرانیان، هوریان در شمال فرود آمدند و ایلامیان بر جنوب تسلط داشتند. در شرق نزدیک ۱۰۰۰ سال پیش از میلاد ایلام رو به انحطاط می‌رفت. کاسی‌ها از مدت پیشتر از ۱۰۰۰ ق.م در بین‌النهرین جذب شده بودند. پارس‌ها؛ نخست در جنوب ایلامیان بودند با شهر عمده‌ی خویش به‌نام انشان. آشکار است که در این زمان هیچ حکومت یا قبیله‌ای نبود که بر دیگران مسلط باشد یا دست‌اندرکار کشورگشایی باشد.

در هر دو هزاره سوم ق.م سلسله‌ی جدیدی در ایلام با حکمرانانی عالی‌قدر مانند شوتروک ناخوته و کوتیر ناخوته مستقر شد. شیلهاک این شوشیناک عصر طلایی ایلام را به وجود آورد. ایلام در زمان سلطنت شوتروک ناخوته اول (۱۱۷۱-۱۲۰۷) به اوج قدرت رسید. او به بابل هجوم برد و آخرین نماینده سلسله کاسی را برانداخت و پسر خود کوتیر ناخوته را جانشین کرد، این پادشاه مجسمه مردوک خدای ملی بابل را به شوش انتقال داد. در زمان شیلهاک - این شوشیناک ایلام فتوحات خود را به نقاط دوردست گسترش داد. همه‌ی دره‌ی دجله، قسمت بیشتر خلیج فارس و سلسله‌جبال زاگرس تحت تسلط ایلامیان درآمد و نخستین شاهنشاهی ایلام تشکیل شد.

در دوره ایلام میانه یا عصر طلایی ایلام، یک سلسله جدید محلی ظهور کرد که پادشاهان آن خود را بدین القاب می‌خواندند: «پیامبر، خدا، پدر و شاه». اسناد اقتصادی این عهد به زبان اکدی نوشته شده، اما وجود کلمات بسیار بومی شاهد توسعه تمدن محلی است. در این دوران خدایان محلی بر خدایان بابلی رجحان داشتند. در آغاز هزاره دوم ایلامیان به بابل هجوم بردند و یکی از امرای ایشان سلسله‌ای تأسیس کرد ولی کمی بعد ایلامیان این سلسله را منقرض ساختند و بر شهر اوروک و شهر بابل مسلط شدند.

نکته ۵: نام همدان پیش از عهد مادها آکسیا بود که در آشوری کار کاسی به معنی «شهر کامیان» است.

مثال ۲: ریاست شهرهای سومری را چه کسانی عهده‌دار بودند؟

- (۱) مکرب‌ها (۲) پاتسی (۳) ویس پت (۴) کالیشار

پاسخ: گزینه «۲» ریاست شهرهای سومری بر عهده افرادی بود که به آن‌ها پاتسی می‌گفتند. پاتسی‌ها دسته‌ای از شاهان محلی بودند که امور مذهبی، انتظامی، کشوری و لشگری شهرها را عهده‌دار بودند.

نکته ۶: در سال ۲۵۵۰ ق.م پلی اولین حکومت ایلامی به نام **اوان** را تأسیس کرد.

همزمان با قدرت‌گیری پلی در ایلام، **سارگن اکدی** در سال ۲۳۴۰ ق.م سلسله **آگاهه** را در اکد بنا نهاد و پس از غلبه بر سومری‌ها، سرزمین پراکنده بابل را متحد ساخت و به ایلام حمله کرد. در این زمان **لوه ایشن** شاه ایلام با پادشاه سرزمین وره‌شی متحد شده بود و سارگن برای تصرف ایلام باید از سرزمین وره‌شی عبور می‌کرد. **وره‌شی** منطقه‌ی کوهستانی پشت کوه بختیاری و سرزمین اطراف کرخه علیا در شمال غربی سوزیانا را شامل می‌گردید. سارگن با شکست دادن ایلام و متحدانش توانست شهر شوش و اوان را تصرف کند و القاب **شاه کیش**، **فاتح ایلام** و **فاتح وره‌شی** را برای نخستین بار به القاب خود اضافه کند. سارگن، لوه ایشن شاه ایلام را بر منصب خود باقی گذاشت و دستور داد تمام نوشته‌های مربوط به مذهب و سحر و جادو و قوانین ایلامی را به زبان سامی ترجمه و در **معبد ارخ** نگهداری کنند. سارگن اکدی توسط آشوری‌ها و اکدی‌ها، **شروکین** نامیده می‌شد. او توانست در بین‌النهرین امپراتوری وسیعی را بنا نهد که تا سوریه گسترش یافت. بعد از سارگن فرزندش ریموش به سلطنت رسید. او نیز برای دومین بار به سرزمین ایلام لشگرکشی کرد و قانون فدراسیونی و فئودالی را در ایلام اساس نهاد. بعد از مرگ ریموش، **مانیشت‌سو** به فرمانروایی اکد رسید. وی برای نخستین بار خلیج فارس را درنوردید و در زمان وی فرمانروای ایلام مجسمه‌ای از این شاه اکد ساخت و آن را در معبد شوش قرار داد و به الهه ناهونته تقدیم کرد و با این کار از آن زمان به بعد رسوم و آیین و شیوه زندگی و حکومت اکدی و سامی در ایلام رواج پیدا کرد. بعد از مرگ مانیشت‌سو، فرمانروایی اکد به **نرم سین** رسید. در این زمان اتحادیه‌ای از کیش، ایلام، هیتی و هوری‌ها علیه اکدی‌ها و نرم سین تشکیل گردید، اما در جنگ میان آن‌ها، فرمانروای اکد پیروز گردید و سپس در سال ۲۲۸۰ ق.م نرم سین با هیتا شاه ایلام **معاهده‌ی هیت** را منعقد کرد که اولین سند مهم تاریخ ایلام به‌شمار می‌رود. نرم سین در ادامه پیروزی‌های



مدرسان شریف

فصل سوم

«تاریخ ماد»

مادها

مقارن ورود آریایی‌ها به داخل فلات ایران، مدتی بود که قدرت هیتی‌ها رو به زوال رفته بود، تروا در آسیای صغیر به دست جنگجویان یونان منهدم شده بود؛ بابل و ایلام روزهای قدرتمندی را پشت سر می‌گذاشتند، اورارتو به وسیله آشوری‌ها به بن‌بست افتاده بود و آشور نیز رو به سقوط می‌رفت و شرق چشم به راه نیرویی تازه‌وارد بود. ایلام توسط آشور منقرض شده بود و تنها رقیب آشور، اورارتوئی‌ها بودند. کیمیری‌ها و سکاها نیز سر بر آورده بودند. اورارتو از بقایای طوایف و اقوام هوری به‌وجود آمده بود و مردم آن سرزمین خود را **بیای تنیلی** می‌نامیدند و به زبان قفقازی سخن می‌گفتند و خدایان متعددی را پرستش می‌کردند؛ خدای بزرگ اورارتوها خالدی نام داشت و خدای تشبا (خدای طوفان و رعد) و خدای اردسین (خدای خورشید و آفتاب) نیز پرستش می‌شدند. خدایان دیگری نیز پرستش می‌شدند. از جمله آن‌ها بغ مشتاد (بغ فررا) دارای معبد مسیمیر و خدای توشبه بود که در کنار دریاچه وان معبدی داشت. پایتخت اورارتوئی‌ها ابتدا تورو شبه و بعد از آن ارزشکون بود. اورارتو در عهد سارگن دوم آشوری پادشاهی به نام **روسا** داشت که با ماناها و ماد متحد شد و آشور را بارها مورد حمله قرار داد. آشوری‌ها سرانجام با شکست دادن اورارتو و فریژی‌ها (فریگی‌ها) به سکاها کیمیری حمله کردند و راه را برای هجوم به ماد باز کردند، مقارن ورود آریایی‌ها به نواحی غربی فلات ایران، هنوز در حدود زاگرس پاره‌ای از دولت‌های کوچک بومی مستقل و نیمه‌مستقل باقی مانده بودند که شامل الیپی‌ها، کرکرها یا خارخارها و نمری‌ها بودند که اتحاد عناصر قفقازی و آریایی نواحی زاگرس و اتحادیه طوایف ماناها را هم باید به جمع آن‌ها اضافه کرد. تپه‌های باستانی گوی تپه در شرق دریاچه ارومیه، تپه حسنلو در جنوب غربی ارومیه، تپه مارلیک در دره گوهررود در شمال غربی رشت، تورنگ تپه در استرآباد، تپه حصار دامغان و خوروین قزوین دارای آثار و تمدن این دولت‌های مقارن با دولت مادها بودند. اتحاد ماناها نیز اتحادی از طوایف و شهرهای مختلف بین ارومیه و خزر بود و ماناها در کشمکش‌های میان اورارتو با آشور گاهی طرفدار این و گاهی طرفدار آن بودند. در متون سده ۲۴ ق.م برای نخستین بار از کاسیان نام برده شده است که متعلق به کتیبه پوزور اینشوشیناک می‌باشد. استرابون هم از کاسی‌ها تحت عنوان **کای** نام برده است.

نکته ۱: همدان قبل از مادها اکسیا خوانده می‌شد و کاسی‌ها طولانی‌ترین فتح خارجی و حکومت در بین‌النهرین را دارا بوده‌اند.

نکته ۲: اسب، نشانه الهی نزد کاسیان بوده است و خدای کاسیان **کاشو** وجه شمییه نام داشته است.

مهم‌ترین اقوام آریایی ایرانی عبارتند از: ماد، پارس، پارت باختری، کرمانی‌ها در کرمان، کانی‌ها در گرگان، هرخواتی‌ها در رنج (جنوب افغانستان)، ارانی‌ها در بین رود ارس و کورا و دریای خزر و آلان‌ها (آس‌ها) در اراضی پشت کوه‌های قفقاز به طرف شمال و طوایف سکائی‌ها (داهه) در حوالی گرگان که به دهستان معروف بود و همچنین برخی طوایف چادرنشین در پارس مانند دروپیک‌ها و داهی‌ها. از سالنامه‌های آشوری چنین برمی‌آید که ایرانیان باستان در فلات متحد نبودند بلکه زبردست سران خویش بودند که آشوریان ایشان را شاه (sar) می‌خواندند. تاریخ ایران باستان شامل ۱۴ قرن می‌باشد که از سلسله‌های ماد، هخامنشی، مقدونی، سلوکی، پارتی و ساسانی تشکیل می‌شود.

کامثال ۱: کدام‌یک از خدایان زیر از الهه‌های اورارتوئی‌ها نیست؟

(۴) اردسین

(۳) تشبا

(۲) کاشو وجه شمییه

(۱) خالدی

پاسخ: گزینه «۲» کاشو وجه شمییه خدای کاسی‌ها بوده است. خالدی خدای بزرگ اورارتوها بوده و تشبا (خدای رعد و طوفان) و اردسین (خدای خورشید و آفتاب) نیز از جمله خدایان اورارتوئی‌ها بوده‌اند.

مادها نخستین بنیان‌گذار دولت و فرمانروایی آریایی‌ها در ایران بودند. داریوش اول این مملکت را ماد نامیده و در قرون اسلامی و عصر ساسانیان به «ماه» و «مای» معروف بود. مادها در ابتدای قرن هفتم ق.م سلطنت ماد را تأسیس کردند و در کردستان و آذربایجان ساکن شدند. آن‌ها در قرن دهم ق.م وارد ایران شدند و شلم نصر سوم آشوری برای اولین بار در سالنامه‌های خود از آن‌ها تحت عنوان **آمادی** نام برده و پارس را نیز پارسوا نام نهاده است. آمادی در جلگه‌های اطراف کوهستان‌های میان ذهاب و دیاله قرار داشته است. مقارن این زمان اورارتو نیروی برجسته‌ای شد و رقیبی برای آشور در سده‌ی سیزدهم پیش از میلاد گردید. منابع آشوری اورارتو را دشمن نیرومندی دانسته‌اند. عنوان‌های داده شده به مادها در کتیبه‌های آشوری از این قبیل هستند: «مادهای نیرومند» یا «مادهای دوردست».



نکته ۳: شمش‌ی اداد چهارم آشوری نیز در کتیبه‌های خود از مادها به عنوان دولت خراج‌گزار خویش نام برده است. سارگن دوم نیز مردم بنی‌اسرائیل را به شهرهای ماد تبعید کرده است و رئیس مادها یعنی دیاکو را اسیر و به شامات تبعید کرده است. تیگلات پیلسر سوم نیز حملاتی به سرزمین مادها داشته است که دلایل آن را می‌توان، ۱- تصاحب ثروت مادها ۲- جای دادن افراد سرزمین‌های مفتوحه در سرزمین ماد و یا تبعید مخالفان خود به ماد ۳- توسعه امپراتوری آشور و نیز وسعت دادن به سرزمین‌های متفرقه دانست.

نخستین بار نام پارسوا در نوشته‌های آشوری زمان شلم نصر سوم (۸۵۸ - ۸۲۴ پ.م) آمده است که از بیست و هفت پادشاه سرزمین پارسوا خراج گرفت. **نکته ۴:** دانشمندان جایگاه پارسوا را در کرانه‌های جنوب دریاچه ارومیه دانسته‌اند.

هرودوت مادهای عهد قدیم را آریان نامیده و آن‌ها را به ۶ طایفه تقسیم می‌کند:

- ۱- بوزها در شهر همدان
 - ۲- آریزانتها در ری در شرق سرزمین ماد که خود را از تبار آریایی دانسته‌اند.
 - ۳- پارتاکن‌ها در اصفهان
 - ۴- استروخات‌ها
 - ۵- بودین‌ها
 - ۶- مگاها (مغ‌ها) که در جنوب دریاچه ارومیه سکونت داشتند و بنیان‌گذار تفکر دینی در سایر طوایف مادها بودند.
- در هزاره اول ق. م مورخان یونانی تمام قبایل مانائی، ماد و اورارتوئی‌ها را به نام گوتی‌ها می‌شناختند.

نکته ۵: هلانیک مورخ، منشأ مادها و پارس‌ها را مده و پرسه از پهلوانان اسطوره‌ای یونان می‌داند. طبق نظر هرودوت مادها به مدت ۵۰۰ سال خراج‌گزار آشوری‌ها بودند، اما در سالنامه‌های آشوری مدت آن را ۲۰۰ سال ذکر کرده‌اند. هرودوت تعداد پادشاهان ماد را چهار تن و مدت فرمانروایی آن‌ها را ۱۵۰ سال عنوان می‌کند اما کتزیاس که در نوشتن تاریخ خود از منابع دربار هخامنشیان استفاده نموده است، تعداد شاهان ماد را ۹ نفر و زمان حکومت آن‌ها را ۳۰۰ سال عنوان کرده است.

کدام مورد جزء طوایف ماد نیست؟

- (۱) استروخات‌ها و بودین‌ها (۲) مغ‌ها و پارتاکن‌ها (۳) ماسپی‌ها و پانتی آلان‌ها (۴) بوزها و آریزانت‌ها

پاسخ: گزینه «۳» ماسپی‌ها و پانتی آلان‌ها از طوایف هخامنشیان هستند. از طوایف ماد بوزها در همدان، آریزانت‌ها در ری، پارتاکن‌ها در اصفهان و مغ‌ها در جنوب دریاچه ارومیه ساکن بودند.

بنیان‌گذار ماد **دیاکو** نام داشت که با ساختن شهر هگمتانه (اکباتان) آن را پایتخت مادها قرار داد. او سازمانی جاسوسی تشکیل داد که بعدها در زمان هخامنشیان توسط داریوش اول مورد تقلید قرار گرفت. دیاکو چنانچه قبلاً گفته شد از سارگن دوم آشوری شکست خورد و به شامات تبعید شد. در سال ۶۷۵ ق. م فرورتیش (خشتریته) با جمع‌آوری قبایل پراکنده مادها از کارکسی (کاراکشی) محل فرمانروایی خود خارج شد و به سرزمین پارس لشکر کشید و توانست چپش پیش شاه پارس را شکست داده و پارس را ضمیمه حکومت مادها گرداند. وی سپس متوجه آشور گردید و برای جبران شکست دیاکو، با قبایل ماننایی، کیمیری‌ها و پارس متحد گردید و به جنگ با فرمانروای آشور که آشوربانی پال نام داشت رفت و در **جنگ سیرومدی** ابتدا فرورتیش سپاه آشور را شکست داد و حتی نینوا پایتخت آن‌ها را نیز به محاصره خویش درآورد، اما با هجوم سکاها (که در نواحی بین دریای خزر و قفقاز ساکن بودند) از پشت سر به سپاه ماد و رشادت‌های **مادیس** فرمانده سکاها، فرورتیش کشته شد و سپاه مادها مغلوب آشوربانی پال گردید. سکاها متحد آشور بودند و با تحریک آشوربانی پال به مادها حمله کردند. در برخی منابع نیز کشته شدن فرورتیش را به آشوربانی پال نسبت می‌دهند. کشور مادها مدت ۲۸ سال به تصرف سکاها درآمد (۶۵۳ تا ۶۲۵ ق. م). در این اثنا فردی به نام **کیاکسار** (هوخشتره) به سازماندهی و حفظ وحدت و موجودیت قبایل ماد دست زد، از او به عنوان معمار واقعی مادها نام می‌برند.

نکته ۶: بابلی‌ها، هوخشتره را **اومان ماندا** می‌نامند.

هوخشتره اولین اقدام خویش را ایجاد ارتشی منظم و تقسیم اقوام و قبایل مختلف مادها به قسمت‌های نظامی قرار داد و برای نخستین بار مقررات نظامی برقرار ساخت.

کیاکسار (هوخشتره) نخستین فرمانروایی بود که سپاهیان را برحسب جنگ‌افزار آنان تقسیم کرد و نیزه‌وران را از کمان‌داران و مانند آن جدا کرد. بنا به گفته هرودوت، کیاکسار در ۶۲۵ پ.م پارسیان را در جنوب قلمرو ماد به فرمان خویش درآورد. با انقیاد کوروش اول هخامنش و با مشورت با او، به جای نبرد با سکاها دست به حیل‌های سیاسی زد و فرماندهان و سرکرده‌ی سکاها به نام **مادیس** را به ضیافتی دعوت کرد و ناگهان بر سر آن‌ها ریخته و همه آن‌ها را قتل عام کرد و انتقام پدر خویش را گرفت و به جای کشتن سربازان سکائی، از آن‌ها برای تکمیل سپاه خویش استفاده کرد و آن‌ها را وارد سپاه مادها کرد. هوخشتره بعد از انقیاد سکاها پیمانی را با طوایف مانائی منعقد کرد و ارمنستان را ضمیمه حکومت مادها گردانید و سپس به فکر حمله به آشور افتاد. هوخشتره (کیاکسار = اومان ماندا) با پادشاه بابل به نام نبوپلر علیه آشور متحد شد و راهی فتح نینوا گردید.

نکته ۷: اولین مکان از سرحدات آشور که به تصرف مادها درآمد، مرکز اداری آشور به نام **هرهر** بود.

پادشاه آشور که **ساراکس** نام داشت و او را سین شاروکین هم نامیده‌اند، با مصر، اورارتو و مانا (ماننا) متحد شد و آماده مقابله با شاه ماد گردید. سرانجام در جنگ میان آن‌ها نینوا در سال ۶۱۲ ق. م سقوط کرد و ساراکس که مقاومت را بی‌فایده دید خود و خانواده‌اش را در آتش سوزانید. شاه ماد دختر خود را به



مدرسایان شریف

فصل چهارم

«تاریخ هخامنشیان»

پیشینه هخامنشیان

هخامنش (۶۷۵ - ۷۰۰ ق.م)



چیش پیش

کوروش اول

کمبوجیه

کوروش دوم (۵۴۹ - ۵۳۰ پ.م)

کمبوجیه دوم (۵۳۰ - ۵۲۲ پ.م)

آریارمنه

آرشام (آرشامه)

ویشتاسب

داریوش (۵۲۲ - ۴۸۶ پ.م)

خشیایارشاه (۴۸۶ - ۴۶۵ پ.م)

اردشیر اول یا درازدست (۴۶۵ - ۴۲۴ پ.م)

خشیایارشاه دوم (۴۲۴ - ۴۲۳ پ.م)

اردشیر دوم (ممنون یا باحافظه)

(۴۰۴ - ۳۵۹ پ.م)

اردشیر سوم (اخس)

(۳۵۹ - ۳۳۸ پ.م)

هورشر (ارسس)

(۳۳۸ - ۳۳۶ پ.م)

داریوش دوم (اخوس، نامشروع زاده) (۴۲۳ - ۴۰۴ پ.م)



ارشام (ارشامه)



داریوش سوم (کدمان) (۳۳۶ - ۳۳۰ پ.م)

امپراتوری هخامنشیان، نخستین امپراتوری جهانی آریایی است.

نکته ۱: پارس‌ها در هزاره اول ق.م وارد ناحیه جنوب ارومیه شدند که به دلیل فشار اورارتوئی‌ها و آشوری‌ها از آنجا به ناحیه پارسوماش در فارس که تحت سیطره ایلامیان بود کوچ کردند.

آشوری‌ها در سالنامه‌ها و کتیبه‌های خویش افتخار می‌کنند که ۲۷ نفر از پادشاهان پارسوماش را خراج‌گزار خویش کرده‌اند. پارسیان از زمان شلم نصر سوم تا سلطنت آسارحدون، تابع و مطیع آشور بوده‌اند. هرودوت به مانند مادها، پارس‌ها را نیز به طوایف مختلف تقسیم می‌کند و تعداد این طوایف را ده قبیله می‌داند: ۱- ماسپی‌ها ۲- پاسارگادی‌ها ۳- ماری‌ها ۴- پانتی‌آلان‌ها ۵- ماردی‌ها ۶- ساگارتی‌ها ۷- ودایی‌ها ۸- درویبکی‌ها ۹- گرمانی‌ها ۱۰- دروسی‌ها.

کوروش

هرودوت، کوروش را از زمان خروج بر آستیاگ، شاه پارس دانسته است. واقعه خروج کوروش بر آستیاگ آخرین شاه مادها را بابلی‌ها به اختصار، اما یونانی‌ها به تفصیل نوشته‌اند. آستیاگ توسط ستاره‌شناسان از آینده فرزند کمبوجیه هخامنشی و ماندانا دخترش آگاه شده و دریافت که در صورت زنده ماندن نوه خود (کوروش دوم) فرمانروایی خود را از دست خواهد داد، بنابراین دستور قتل کوروش را صادر کرد. کوروش زمانی که بر ضد آستیاگ برخاست، با نبونید شاه بابل متحد گشت و نبونید را مأمور سرگرم کردن قوای ماد در حوالی حران کرد تا خود شرایط به دست گرفتن فرمانروایی مادها را مهیا کند.

نکته ۲: کوروش هنگام شورش علیه آستیاگ با نبونید متحد شد.

کوروش در سال ۵۵۰ ق. م سرانجام آستیاگ پدربزرگ مادری خویش را مغلوب ساخته و هگمتانه پایتخت آستیاگ را تصرف نمود. از جمله دلایل و عوامل پیروزی کوروش، پیوستن **هارپاگوس** وزیر مادها و همچنین یاری رساندن تعدادی از قبایل مادی می‌باشد. کوروش بعد از شکست مادها راهی تصرف لیدیه که شاه آن **کروزوس** بود، گردید و توانست در سال ۵۴۶ ق. م **سارد طلایی** پایتخت لیدیه را فتح کند و با فتح لیدیه میان پارس‌ها و یونانی‌ها ارتباط برقرار گردید. **پلاسک‌ها** اقوام یونانی بودند که مطیع کوروش گردیدند. کوروش ادامه کشورگشایی‌های خود را در آسیای صغیر به سردارانش واگذاشت و خود به ایران بازگشت. از سرداران کوروش، هارپاک مادی توانست مشکل همه‌ی دولت‌شهرهای یونانی را برطرف سازد و همه‌ی این شهرها را مطیع پارس‌ها گرداند.

نکته ۳: هارپاک سردار کوروش همه‌ی دولت - شهرهای یونانی را مطیع کرد.

کدام مورد جزء طوایف هخامنشیان نیست؟

(۲) پانته‌آلان‌ها، ماردی‌ها و دروسی‌ها

(۱) ماسپی‌ها، ماری‌ها و پاسارگادی‌ها

(۴) گرمانی‌ها، آریزانت‌ها و بوزها

(۳) ساگارتی‌ها، ودایی‌ها و درویکی‌ها

پاسخ: گزینه «۴» گرمانی‌ها از طوایف هخامنشیان می‌باشند، اما بوزها و آریزانت‌ها از طوایف ماد هستند، طوایف هخامنشی‌ها طبق نظر هرودوت ده قبیله‌اند.

کوروش پس از تصرف سارد در حدود سال‌های ۵۴۵ تا ۵۳۹ ق. م اوقاتش را صرف سرکوب طوایف نواحی شرقی امپراتوری خود کرد و پس از تحکیم قدرت پاری‌ها در شرق و غرب، متوجه فتح بابل گردید. بابل به دلیل داشتن ۱۵۰ برج و بارو و دروازه‌ای از برنز و مس و روی (قلع) به دژی مستحکم و غیر قابل نفوذ تبدیل شده بود، اما از لحاظ داخلی اوضاع چندان خوبی نداشت، چنان که در مدت ۶ سال سه نفر پادشاه شده بودند و مقارن با کوروش، نبونید نامی توسط تاجران بابلی و با نفوذ آن‌ها به سلطنت رسیده بود. نبونید میل شدیدی به آثار باستانی، قدیمی و عتیقه داشت و با انتقال مجسمه رب‌النوع اور به شهر بابل باعث نارضایتی پیروان مردوک شده بود. **گبریاس** (اوگبارو) سردار کوروش در منطقه **سیپار** توانست لشگر نبونید (هرودت او را لیبی‌نتوس نامیده است) را درهم شکند (۵۳۹ ق. م) و بدون هیچ مانعی وارد بابل گردد.

نبونید معبد خول خول را بازسازی کرد و قصد داشت که پرستش خدای ماه (سین) را که در معبد خول خول جا داده بود به جای مردوک رواج دهد. در معبد سین که مرکز تجاری و بان‌کداری آن عصر بود، استوانه‌ای از نبونید به دست آمده است که بر روی آن از سه تن از پادشاهان هخامنشی به نام‌های کمبوجیه، کوروش اول و پیش پیش نام برده شده است. علاوه بر نارضایتی مردم، عوامل دیگر ضعف نبونید را می‌توان در موارد زیر دانست:

۱- عدم رضایت طبقه روحانی از جایگزین کردن خدای سین به جای مردوک.

۲- درگیری دو قوم کلدانی و آرامی در سرزمین بابل.

۳- انتقال مجسمه رب‌النوع شهر اور به بابل و نارضایتی پیروان مردوک و شهر اور از نبونید.

کوروش پس از فتح بابل، نبونید را ابتدا حاکم آنجا باقی گذاشت، اما وقتی نبونید شورش کرد، این بار او را خلع کرد و سردارش اوگبارو (گبریاس) را حاکم بابل گردانید و خود را پادشاه چهار گوشه گیتی، پادشاه بابل و شاه کشورها لقب داد. کوروش در کتیبه‌ای به شرح فتح بابل پرداخت و در آن از بابل با عنوان **تین تیر** نام برده است. کوروش هنگام تصرف بابل، به معبد آزیگلا رفت و نسبت به خدای مردوک ادای احترام نمود و اعلامیه مشهور استوانه کوروش را برای جلب نظر مردم بابل منتشر نمود. او در منشور اعلام می‌دارد که خدای مردوک به او دستور داده تا فرمانروای جهان گردد و بابل را مردوک به وی بخشیده است و پادشاهی جهان از دریای بالا (مدیترانه) تا دریای پایین (خلیج فارس) توسط مردوک به کوروش بخشیده شده است.

نکته ۴: کوروش در کتیبه بابلی خود از بابل با عنوان **تین تیر** یاد کرده است.

با فتح بابل، سرزمین‌های فلسطین، صور، فنیقیه و صیدا به اطاعت پارس‌ها درآمدند و با دادن نیروی دریایی خود و کشتی‌هایشان به کوروش، زمینه‌ی تشکیل نیروی دریایی پارسیان را فراهم آوردند. کوروش بعد از فتح بابل دستور آزادی یهودیان و بازگشت آن‌ها به اورشلیم و بازسازی معبد اورشلیم را صادر کرد و رهبری آن‌ها را برعهده ۶ تن گذاشت. سرگذشت این یهودیان بعد از مرگ کوروش توسط یوسف فلاویوس نگاشته شد.

نکته ۵: یهودیان و کاهنان بابل به ترتیب القاب مسیح یهوه، پیامبر و برگزیده‌ی مردوک را به کوروش دادند.

بابل توسط کدام سردار کوروش هخامنشی فتح گردید؟

(۴) آرشام

(۳) کمبوجیه

(۲) هارپاک

(۱) اوگبارو (گبریاس)

پاسخ: گزینه «۱» گبریاس در جنگ سیپار توانست لشگر نبونید (لبی‌نتوس) را در سال ۵۳۹ ق. م شکست داده و بدون هیچ مانعی وارد بابل گردد.

از میان ده قبیله هخامنشیان که توسط هرودوت ذکر شده است، قبایل پاسارگادی - مرافی - ماسپی - پانتی‌آلان - دروسی و گرمانی به شغل کشاورزی و زندگی یکجانشینی و تمدن شهرت داشته و چهار قبیله ودایی - ماردی - دروپیکی - ساگارتی، وحشی و بدوی بودند و خانواده هخامنشی و شاهان پارس به گفته هرودوت از قبیله پاسارگادی‌ها بوده است.

هرودوت مسکن اولیه هخامنشیان را شهر **پارسوا** در نزدیکی دریاچه ارومیه می‌داند که به دلیل هجوم اورارتو و آشور، آن‌ها مجبور به عزیمت به سمت جنوب و استقرار در جنوب سرزمین مادها یعنی **پارسوماش** می‌شوند. **انشان** نخستین بار توسط چیش پیش به تصرف پارس‌ها درآمد و وی خود را برای نخستین بار **شاه انشان** (انزان) نامید.

نکته ۶: مورخان اختراع خط میخی را به عصر چیش پیش نسبت می‌دهند.

وایسباخ، مورخ نامی، معتقد است که چیش پیش قلمرو تحت سیطره خویش را میان دو پسر خود تقسیم کرد و انشان را به پسر بزرگ‌تر، کوروش اول و پارس را به فرزند کوچک‌تر خود یعنی آریارمنه داد و نظریه دو شاخه شدن سلطنت هخامنشیان را مطرح کرد. در زمان کوروش اول هنگام حمله آشوربانی پال به سرزمین پارس‌ها، کوروش اول فرزندش **اروکو** را به گروگانی نزد آشور بانی‌پال فرستاد و این اولین رابطه آشور با پارس بود. آشوربانی پال در کتیبه خودی که آن را در سال ۶۴۰ ق. م حک کرده است، از کوروش تحت عنوان پادشاه پارسوماش یاد می‌کند. لوح زرینی که متعلق به آریارمنه است و به خط میخی نگاشته شده است، کهن‌ترین شیء متعلق به هخامنشیان و اولین سند مکتوب تاریخ ایران شناخته شده است. این لوح توسط هرتسفلد کشف گردیده است. لوح دیگری نیز توسط هرتسفلد به دست آمده که متعلق به فرزند آریارمنه یعنی آرشام است.

نکته ۷: لوح زرین آریارمنه کهن‌ترین اثر بازمانده هخامنشی است.

کوروش دوم فرزند کمبوجیه اول در سال ۵۵۹ ق. م خود را شاه بزرگ انزان (انشان) نامید و انشان و پارس را متحد و یکپارچه ساخت و علیه ایشتوویگو یا آستیگ (آژی‌دهاک) آخرین شاه ماد، با نبونید بابلی متحد شد. در دشت پاسارگاد، آستیگ شکست خورد و ماد منقرض گردید. کوروش خزائن اکباتان (هگمتانه) پایتخت مادها را به پاسارگاد انتقال داد و ماد را به‌عنوان یکی از ایالات پارس درآورد.

نکته ۸: کوروش دوم پایتختش را از پاسارگاد به اکباتان (بابلی: اگمتو) انتقال داد و با این کار پارس‌ها تحت تأثیر فرهنگ مادها و پایتخت آن‌ها درآمدند.

کلمه مثال ۳: پادشاه پارسوماش از القاب کدام شاه هخامنشیان است؟

(۱) آریارمنه (۲) کوروش (۳) کمبوجیه (۴) داریوش اول

پاسخ: گزینه «۲» آشور بانی پال در کتیبه خود که آن را در سال ۶۴۰ ق. م حک کرده است، از کوروش تحت عنوان پادشاه پارسوماش یاد می‌کند.

لیدیه به دلیل داشتن معادن بزرگ طلا و نقره و تجارت آن‌ها با یونان و کشورهای آسیای صغیر به هدف بعدی کوروش برای تصرف آن درآمد. با اینکه کرزوس شاه لیدیه با مصر و اسپارت و بابل علیه کوروش متحد گردید، اما سرانجام از کوروش شکست خورد و کوروش توانست در **نبرد پتریوم** در حوالی هالیس (فزل ایرماق) در سال ۵۴۷ ق. م پیروز گردد و **خاندان گوگس** حاکم بر لیدیه منقرض شدند و دولت لیدیه به عنوان یکی از ایالت‌های پارس درآمد. کوروش بعد از تصرف سارد، سردارش **تابالوس** را حاکم آنجا کرد. کوروش دوم برای اولین بار از میان شاهان ایران توانست همه آسیای صغیر را فتح کند و «ساتراپ نشین کاپادوکیه» را در آسیای صغیر ایجاد کند. پس از بازگشت کوروش از لیدیه مردم آنجا به رهبری **پاکتیاس** که کوروش او را مسئول نگهداری و نگهداری از گنج کرزوس کرده بود، علیه سردار کوروش شورش کرده و کوروش مجبور شد **مازارس** سردار خود را برای سرکوب آن‌ها راهی لیدیه کند و سرانجام شورش سرکوب و امنیت برقرار گردید. کوروش پس از تصرف لیدیه و آسیای صغیر برای سرکوب سکاها راهی مرزهای شرقی گردید. اولین گروه از سکاها که با هخامنشی‌ها روبه‌رو شدند سکاها **هئومه‌ورگه** بودند که توسط کوروش سرکوب شدند. کوروش شرقی‌ترین منطقه‌ای را که تصرف کرد قندهار (گندواره) نام داشت و بعد از آن کادوسیان که در کرانه دریای خزر حکومت داشتند را مطیع خود کرد. سرانجام کوروش در سال ۵۳۰ ق. م در لشگرکشی به سرحدات شرقی برای سرکوب اقوام بدوی جان خود را از دست داد. کتزیاس این نبرد را که منجر به مرگ کوروش گردید، نبرد با اقوام دروپیک‌ها می‌داند و بروسوس آخرین نبرد کوروش را با قبایل داهه اعلام می‌کند. هرودوت نیز کشته شدن کوروش را به دست ملکه تومیرس فرمانده **ماساژت‌ها** می‌داند که قومی از سکاها بودند و در بین دریای خزر و آرال سکونت داشتند. این سه قوم که در بالا ذکر گردیده هر سه از اقوام سکائی بوده‌اند، پس آخرین نبرد کوروش با سکاها بوده است. جسد کوروش در پاسارگاد دفن گردید. همسر وی **کاساندان** نام داشت که از او دارای دو پسر به نام‌های کمبوجیه و بردیا گردید. کمبوجیه حکومت بابل را عهده‌دار بود و نایب‌السلطنه به شمار می‌رفت و بردیا نیز حکومت خوارزم را عهده‌دار شده بود. حکومت پارت، باختر و کرمان نیز جزء نواحی مورد حکومت بردیا به حساب می‌آمد. ایرانیان کوروش را **پدر** و یونانی‌ها او را **سرور**، قانون‌گذار و یهودیان نیز او را به منزله مسیح و پیامبر یهود و یهودیان قلمداد می‌کردند.

نکته ۹: ماساژت‌ها از اقوام ایرانی زبان (آریایی) و بدوی و چادرنشین بودند و قومی از قبایل داهه و سکائی به حساب می‌آمدند.

سکوها ساخته شده در عصر هخامنشی و همچنین تخت‌گاه‌ها، به تقلید از هنر اورارتو بود.

نکته ۱۰: هنر معماری پاسارگاد دنباله هنر مادی و هنر آسیای غربی است.



مدرسان شریف

فصل پنجم «تاریخ سلوکیان»

درگیری بر سر جانشینی اسکندر

اسکندر در زمان مرگ هنگامی که در بستر بیماری بود، انگشتر خود را به پردیکاس داد. اما زمانی که از او پرسیدند کشور خود را برای چه کسی به یادگار می‌گذارد پاسخ روشنی نداد و فقط اعلام کرد برای کسی که از همه لایق‌تر است. این در حالی بود که در این هنگام برادر ناتنی او «آریدئوس» و پسری به نام هراکلس از «برسینه Barsine» دختر ارتاباد به جا مانده و کودکی در شکم رکسانه بود که بر سر جانشینی آن‌ها جدلهای فراوانی به وقوع پیوست. نزاع بین سرداران و فرماندهان بر سر جانشینی و تقسیم امپراتوری باعث شد میراث اسکندر بین آن‌ها تجزیه شود. ماد علیا به آتروپاتن، ماد سفلی به پیتون، پارس به پیوکستاس، بابل به ارخون، سوریه به لائومدون، مصر به بطلمیوس و مقدونیه به آنتی‌پاتر رسید. بین بقیه سرداران هم نزاع ادامه داشت. یونانی‌ها سعی داشتند با شورش و تجزیه طلبی حساب خود را از مقدونیه جدا کنند. در بین خود مقدونیان نیز در مورد چگونگی شیوه اداره کشور اتفاق نظر وجود نداشت. سواره نظام تمایل داشت وحدت امپراتوری اسکندر حفظ شود، در حالی که پیاده نظام به فکر تقسیم امپراتوری بود. بعد از تقسیم امپراتوری اختلافات همچنان ادامه داشت. مدتی آریدئوس به عنوان بازپس سرداران سلطنت کرد. پردیکاس که انگشتری اسکندر و مقام نایب‌السلطنه را دریافت کرده بود در بابل قدرت را قبضه کرد، اما در اوج اختلافات سرداران هنگام لشگرکشی به مصر به دست سپاهیان خود که شورش کرده بودند در سال ۳۲۱ قبل از میلاد به قتل رسید. بعد از قتل پردیکاس، قدرت به آنتی‌پاتر رسید، اما چون مقر او در مقدونیه بود، ساتراپ‌های آسیایی به تدریج از نفوذ مقدونیه خارج شدند و ساتراپ‌های مقدونی هم به تدریج داعیه استقلال طلبی پیدا کردند. اختلافات و ناآرامی‌ها باعث شد امپراتوری بار دیگر تقسیم شود. مصر و سوریه به بطلمیوس و لائومدون رسید، بابل به سلوکوس فرمانده سواره نظام رسید و آنتیگون علاوه بر ولایت فریگیه علیا، مقام فرماندهی کل ارتش سلطنتی مقدونیه را به دست آورد. در کشمکش تلاش برای دستیابی به قدرت کار به جایی رسید که کاساندر، پسر آنتی‌پاتر، برای تصاحب تاج و تخت رکسانه و پسر کوچکش اسکندر و هراکلس پسر برسینه و المپیاس و کلئوپاترا مادر و خواهر اسکندر را به قتل رساند.

در مصر اوضاع نسبتاً آرام‌تر بود و بطلمیوس توانست قدرت خود را حفظ کند، اما در آسیا شرایط بسیار نابسامان بود. منازعات بین پیتون، آنتیگون و یومنس دو سال طول کشید و سرانجام آنتیگون موفق شد حریفان خود را از بین ببرد. آنتیگون موفق شد «پیوکستاس» ساتراپ محبوب پارس را برکنار کند و ثروت‌های هنگفتی را از خزاین شوش و ماد به غارت ببرد. سلوکوس ساتراپ بابل حاضر به اطاعت از آنتیگون نبود و به منظور مقابله با او به مصر رفت و بطلمیوس را علیه او تحریک کرد. در نبردی که در غزه روی داد آنتیگون شکست خورد و سلوکوس با شکست دادن نیکاتور، سردار مقدونی هواخواه آنتیگون، توانست ماد و شوش را هم تصرف کند. سلوکوس توانست یک شاهنشاهی شرقی از بین‌النهرین تا افغانستان، که تختگاهش در سلوکیه کنار دجله بود، پی‌ریزی کند. سلوکیان همان قدر که ادامه‌دهندگان راه اسکندر بوده‌اند، جانشینان و ادامه‌دهندگان راه هخامنشیان نیز بوده‌اند.

کلمه مثال ۱: سردار اسکندر که انگشتری و مقام نایب‌السلطنگی را دریافت کرد..... نام داشت.

(۴) کاساندر

(۳) آنتیگون

(۲) پردیکاس

(۱) سلوکوس

پاسخ: گزینه «۲» اسکندر زمانی که در بستر مرگ بود برای خود جانشینی تعیین نکرد، اما انگشتری خود را به پردیکاس داد و او را به عنوان نایب‌السلطنه انتخاب کرد که در سال ۳۲۱ ق.م در لشگرکشی به مصر از سوی سپاهیان خود به قتل رسید.

کلمه مثال ۲: نبرد غزه در چه سالی و بین چه کسانی اتفاق افتاد؟

(۲) آنتیگون و سلوکوس، ۳۱۲ ق.م

(۱) سلوکوس و بطلمیوس، ۳۱۱ ق.م

(۴) سلوکوس و کاساندر، ۳۱۱ ق.م

(۳) آنتیگون، بطلمیوس و سلوکوس، ۳۱۲ ق.م

پاسخ: گزینه «۳» سلوکوس که حاضر به اطاعت از آنتیگون نبود، به مصر فرار کرد و با تحریک بطلمیوس موفق شد در نبرد غزه در سال ۳۱۲ ق.م آنتیگون را شکست دهد.

سلسله سلوکی از سال ۳۱۲ قبل از میلاد با پیروزی سلوکوس بر آنتیگون در نبرد غزه و در ادامه با تصرف ماد و شوش تشکیل شد و توانست چندین نسل بر قسمت عمده قلمرو غربی امپراتوری هخامنشی حکومت کند. بعد از این پیروزی بزرگ که نصیب سلوکوس شد آنتیگون و دیگر دشمنان سلوکوس بارها کوشیدند حکومت او را از بین ببرند و حتی یک بار موفق شدند بابل را دوباره تصرف کنند، اما باز هم اختلافات داخلی به سلوکوس فرصت داد بار دیگر دولت خود را در داخل فلات ایران به تدریج استوار سازد. سلوکوس توانست طی نه سال تمام ساتراپ‌های شرقی ایران را تا حدود سند و جیحون تصرف کند. در راه تصرف هند مجبور شد با **چاندراگوپتا** مؤسس سلسله **موریا** پیمان صلح منعقد کند. براساس این قرارداد چاندراگوپتا پانصد فیل جنگی به سلوکوس داد و سلوکوس در مقابل قلمرو او را به رسمیت شناخت و قسمت‌های شرقی هندوکش، آراکوزیا و گدروزیه را به او واگذار کرد. بعد از کشمکش‌های فراوان بین مدعیان سلطنت، میراث اسکندر بار دیگر به صورت زیر تقسیم شد: لیزیماخوس پادشاه تراکیه و آسیای صغیر شد، کاساندر پادشاه مقدونیه و یونان، بطلمیوس پادشاه مصر و سلوکوس پادشاه آسیا شد. سلوکوس برای کاهش قدرت حکام در مقابل حکومت مرکزی، قلمرو حکومت خود را به هفتاد و دو قسمت تقسیم کرد. مشکل عدم وجود وحدت داخلی هر دم محسوس‌تر می‌شد. سلوکوس ظاهراً برای کاستن از این مشکل «آنطیوخوس» فرزند خود را در سال ۲۹۳ ق.م شریک خود در سلطنت قرار داد و او را در سلوکیه مستقر کرد. رقبای سلوکوس معتقد بودند که سهمی که او از میراث اسکندر برده بیشتر از حق اوست. لیزیماخوس و بطلمیوس بر ضد او متحد شدند، اما کاری از پیش نبردند. در سال ۲۸۱ ق.م لیزیماخوس در جنگ با سلوکوس کشته شد و قلمرو او هم به قلمرو سلوکوس افزوده شد. از این زمان به بعد از امپراتوری اسکندر فقط مصر خارج از اختیار سلوکوس قرار داشت، اما اختلافات بین سرداران و عناصر مقدونی و یونانی مانع از وحدت قلمرو وی می‌شد. سلوکوس در اواخر عمر درصدد برآمد تا آسیا را به پسرش واگذار کرده و خود به سلطنت مقدونیه اکتفا کند، اما در راه یونان در نزدیکی داردانل به دست بطلمیوس کرائونوس خواهرزاده کاساندر در سال ۲۸۱ ق.م کشته شد. سلوکوس در تمام دوران حکومت خود سعی کرد سیاست اسکندر را مبنی بر گسترش هلنیسم ادامه دهد. او در این راه هفتاد و پنج شهر را در نقاط مختلف تأسیس کرد و اهالی یونانی و مقدونی زیادی را کوچ داد و در آنجا ساکن کرد. از مهم‌ترین شهرهایی که به دست سلوکوس ساخته شد می‌توان به انطاکیه، سلوکیه، و لائودیسه اشاره کرد.

نکته ۱: سپاه سلوکوس هم مانند اسکندر ترکیبی بود از مقدونیان و پارسیان.

کلمه مثال ۳: سلسله سلوکی در چه سالی و توسط چه کسی تأسیس گردید؟

۱) آنطیوخوس اول، ۲۶۱ ق.م ۲) آنطیوخوس اول، ۳۱۲ ق.م ۳) سلوکوس اول، ۳۱۲ ق.م ۴) سلوکوس اول، ۳۰۱ ق.م

پاسخ: گزینه «۳» سلسله سلوکی با پیروزی سلوکوس اول بر آنتیگون در نبرد غزه و در ادامه با تصرف ماد و شوش، در سال ۳۱۲ ق.م تشکیل شد.

جانشین سلوکوس، پسرش **آنطیوخوس اول** بود که با لقب «سوتر» یعنی نجات‌دهنده از سال ۲۸۱ ق.م تا ۲۶۱ ق.م سلطنت کرد. آنطیوخوس در ابتدای سلطنت ناچار شد با قاتل پدرش صلح کرده و از سلطنت بر مقدونیه صرف نظر کند. آنطیوخوس که به خطرهایی که ایران را از جانب آسیای مرکزی تهدید می‌کردند آگاه بود، بر آن شد تا حضور مسلحانه سلوکیان را در این سرزمین‌ها به رخ بکشد. دو لشگرکشی برای تحقق این هدف انجام گرفت، یکی لشگرکشی دریایی به فرماندهی **پانزوکلس** به سوی شمال در امتداد سواحل شرقی دریای خزر و دیگری زمینی به فرماندهی **دموداماس** به آن سوی رود سیحون برای بنا کردن محرابی وقف «آپولون دیدیمن» الهه حافظ دودمان سلوکیان به عنوان نماد حضور سلوکیان. نتیجه این لشگرکشی‌ها تأسیس دو ایالت جدید سلوکیس و آنتیوکیس بود. او در اوایل سلطنت در سال ۲۷۹ ق.م توانست وحشی‌های «گالاتیان» را که در یونان و مقدونیه قتل، غارت و ناامنی شدیدی را به راه انداخته بودند، در آسیای صغیر سرکوب کند و به دلیل این پیروزی بود که لقب «سوتر یعنی نجات‌دهنده» به خود داد. یکی دیگر از جنگ‌های آنطیوخوس، نبرد با بطلمیوسی‌ان در مصر بود که توانست با کمک آنتیگون پسر دیمتریوس شکست سختی بر آن‌ها وارد آورد. یکی از مشکلات عمده دوران سلطنت آنطیوخوس شورش پسرش بود. علت این شورش آن بود که آنطیوخوس خواهرش را به عقد ازدواج خود درآورد و فرزندش در حمایت از مادر دست به شورش زد. اما شورش سرکوب گردید و فرزند به قتل رسید (سال ۲۶۸ ق.م) و آنطیوخوس فرزند دیگرش را که هم‌نام خودش بود به ولیعهدی برگزید که بعد از مرگ پدرش با عنوان آنطیوخوس دوم پادشاه شد. آنطیوخوس در اواخر عمر برای جلوگیری از استقلال دولت پرگام در آسیای صغیر دست به لشگرکشی زد و در نزدیکی شهر ساردیس شکست خورد و مدتی بعد از این شکست وفات یافت.

کلمه مثال ۴: آنطیوخوس اول به ملقب بود.

۱) نیکاتور ۲) سوتر ۳) نئوس ۴) کالینیکوس

پاسخ: گزینه «۲» آنطیوخوس اول به دلیل شکست دادن اقوام وحشی «گالان‌ها» در یونان و مقدونیه و جلوگیری از قتل و غارت آن‌ها، لقب سوتر گرفت که به معنی نجات‌دهنده است.

کلمه مثال ۵: شورش «گالان‌ها» توسط کدام پادشاه سلوکی سرکوب شد؟

۱) سلوکوس اول ۲) آنطیوخوس دوم ۳) سلوکوس دوم ۴) آنطیوخوس اول

پاسخ: گزینه «۴» یکی از حوادث مهم زمان آنطیوخوس اول شورش «گالان‌ها» بود که در یونان و مقدونیه به دزدی و غارت می‌پرداختند و ناامنی زیادی ایجاد کرده بودند. آنطیوخوس در سال ۲۷۹ ق.م موفق شد در آسیای صغیر این خطر را دفع کند و بدین خاطر لقب «سوتر» گرفت.



مدرسایان شریف

فصل ششم

«تاریخ سیاسی اشکانیان»

آغاز کار اشکانیان

پارتیان، یکی از اعضای قبیله پرنی بودند که به گفته استرابون و تروگوس، خود بخشی از قبایل بزرگ اتحادیه داهه بود. این اتحادیه بزرگ در دشت‌های بین جیحون و دریای خزر به شیوه نیمه بیابانگردی زندگی می‌کردند. داهه‌ها در زمان اسکندر هنوز در دشت‌های بین سیحون و جیحون زندگی می‌کردند، اما در پایان قرن چهارم ق.م، پرنی‌ها از دیگر قبایل جدا شده و به سوی مغرب و ناحیه خزر مهاجرت کردند. پرنی‌ها در سر راه خویش، دست به غارت‌گری‌های زیادی زده و شهرهای اسکندریه، مرغیان، هراکلیه در ناحیه هرات را ویران کردند. سلوکوس اول برای مقابله با سیل تهاجم بیابان‌گردان، سردار خود به نام **دموداماس** را به مقابله آن‌ها فرستاد. دموداماس موفق شد در سال ۲۸۲ ق.م پرنی‌ها را شکست دهد. دومین تجاوز پرنی‌ها به قلمرو سلوکیان در حدود سال ۲۵۰ ق.م زمانی صورت گرفت که سلوکیان درگیر جنگ با مصر بوده و از مرزهای شرقی غافل شده بودند. در همین زمان ساتراپ پارت نیز اعلام استقلال کرد. بعد از جنگ مصر، جنگ داخلی و برادرکشی بین سلوکیان فرصت را در اختیار پارتیان قرار داد تا قدرت خود را استحکام بخشند. پارتیان به سرکردگی **اشک اول** به نسا واقع در دره‌ی رود اترک وارد شدند و در شهر **آساک**، اشک اول را به پادشاهی خویش برگزیدند و بعد از آن متوجه باختر شدند. نخستین سال‌های حکومت اشکانیان به جنگ و تصرف هیرکانیا گذشت. در این هنگام بود که اشک درگذشت و طبق روایات موجود، برادرش **تیرداد** با لقب اشک دوم به پادشاهی رسید.

نکته: دموداماس سردار سلوکوس اول بود که توانست پرنی‌ها را شکست دهد.

کلمه مثال: پارتیان از اعضای قبیله بودند.

داهه (۱) ماساژت (۲) سکاها (۳) پرنی (۴)

پاسخ: گزینه «۴» پارتیان از قبیله صحراگرد پرنی بودند که بخشی از اتحادیه بزرگ داهه به شمار می‌آمد و در دشت‌های بین جیحون و دریای خزر سکونت داشتند.

پارتیان بعد از حمله‌ی ناموفق در تصرف باختر متوجه پارت شده و حاکم آنجا، آندراوگوراس را کشتند و آنجا را تحت سلطه خود درآوردند. بعد از آن اشک اول به سمت هیرکانیه و قومس رفت و در سال ۲۳۵ ق.م موفق شد آنجا را به قلمرو خود بیفزاید. بعد از موفقیت‌های پارتیان و مقارن با روی کار آمدن سلوکوس دوم تا اندازه‌ای از درگیری‌های سرزمین‌های غربی کاسته شد، به منظور باز پس گرفتن سرزمین‌های از دست رفته و نیز ایجاد امنیت و آرامش در مرزهای شرقی تصمیم گرفت عازم ایران شود و به مقابله اشکانیان بشتابد. در سال ۲۲۸ ق.م عازم شرق شد. تیرداد که توانایی مقابله و ایستایی در برابر وی را نداشت مجبور شد با سواران خود به سوی دشت‌های پارت عقب‌نشینی کند. سلوکوس موفق شد سرزمین‌های از دست رفته را دوباره پس بگیرد، اما ناآرامی‌های مرزهای غربی باعث شد تا وی بدون اینکه بتواند سروسامانی به شرق دهد، برای سرکوب شورش‌های انطاکیه عازم غرب شود. پادشاه سلوکی قبل از عزیمت از سرزمین پارت با تیرداد وارد مذاکره شد و او را به سمت پادشاه پارت و هیرکانی شناخت. ظاهراً سلوکوس امیدوار بود در آینده در یک فرصت مناسب کار پارتیان را یکسره کند. بازگشت پادشاه سلوکی به تیرداد فرصت داد تا دوباره به داخل ایران برگشته، سرزمین‌های از دست رفته را تصرف کند، حکومت خود را سروسامان داده و در سال ۲۱۸ ق.م هیرکانی، قومس و کناره‌های جنوب شرقی دریای خزر را تصرف کند. تیرداد پایتخت خود را به شهر سلوکی صدرروازه (هکاتوم پولیس) که بر شاهراه ایران قرار داشت منتقل کرد. اندکی بعد از این موفقیت‌ها، تیرداد اول در سال ۲۱۷ ق.م از دنیا رفت و پسرش **اردوان اول** جانشین وی شد. اردوان از گرفتاری سلوکیان در شرق نهایت استفاده را برد و قلمرو خود را تا نزدیکی همدان گسترش داد. در این زمان انطیوخوس سوم که به کبیر شهرت داشت جانشین سلوکوس دوم شده بود، زمام امور را در دست داشت. انطیوخوس در سال ۲۱۱ ق.م فرصتی یافت و عازم شرق شد تا به ناآرامی‌های مرزهای شرقی

خاتمه دهد. وی به آسانی موفق شد شهرهای همدان و صدروزه را تصرف کند و سواران پارتی را شکست دهد و بعد از نبردی سخت، موفق شد هیرکانی را نیز تسخیر کند، اما بنا بر اوضاع و شرایطی که داشت مناسب دید با پادشاه پارت پیمان اتحاد ببندد و مرکز و هسته‌ی اصلی متصرفات پارت را از اردوان اول پس نگیرد. پادشاهی پارت اگر چه محدود شد، اما توانست پایرجا بماند. اندکی بعد از این رویدادها پارت گرفتار حمله باختر گشت و پاره‌ای از متصرفاتش را از دست داد اما چندان طول نکشید و دوباره جان تازه‌ای گرفت. در سال ۹۱ ق.م اردوان اول از دنیا رفت و فری پادشاه شد و تا سال ۱۷۶ ق.م حکومت را در دست داشت. بعد از مرگ او حکومت به فرزند بزرگش **فرهاد اول** رسید. در همین زمان آنطیوخوس سوم از رومیان شکست خورده بود و توان رسیدگی به مرزهای شرقی را نداشت. این مسأله به فرهاد اول فرصت داد سرزمین‌های از دست رفته را باز پس بگیرد. او موفق شد آماردیان و دیگر اقوام ساکن در رشته کوه‌های البرز را شکست دهد و آن‌ها را به خاراکس کوچ دهد که این تصمیم فرهاد را باید تأیید پیوندهایش با شاهنشاهی هخامنشی تلقی کرد. او هیرکانی را نیز تصرف کرد و مرزهای پارتیان را تا مغرب دربند و دریای خزر توسعه داد. در این زمان ساتراپ‌های ایرانی، به علت بی‌کفایتی پادشاهان سلوکی، یکی پس از دیگری اعلام استقلال کردند. در ابتدا ارمنستان و سپس ماد آتروپاتن اعلام استقلال کرده و پادشاهی‌های مستقلی را تشکیل دادند. در این گیرودار فرهاد اول حکومت را به برادرش **مهرداد اول** واگذار کرد و از دنیا رفت.

نکته ۲: ناآرامی‌های مرزهای غربی قلمرو سلوکوس باعث شد تا سلوکوس دوم، تیرداد را به عنوان شاه پارت به رسمیت بشناسد.

کج مثال ۲: کدام پادشاه اشکانی با آنطیوخوس کبیر پیمان اتحاد بست؟

(۱) تیرداد اول (۲) اردوان اول (۳) فرهاد اول (۴) مهرداد اول

پاسخ: گزینه «۲» آنطیوخوس کبیر در سال ۲۱۱ ق.م فرصت یافت عازم مرزهای شرقی شود. وی به آسانی توانست پارتیان را شکست داده و شهرهای همدان، صدروزه و هیرکانی را تصرف کند، اما بنا به اقتضای زمانه با اردوان اول پیمان اتحاد بست و مرکز و هسته‌ی اصلی قلمرو پارت را در اختیار او گذاشت.

مهرداد اول و عظمت شاهنشاهی

مهرداد اول (اشک ششم) (۱۷۱ تا ۱۳۸ - ۱۳۷ ق.م) پس از برادرش فرهاد یکم به پادشاهی رسید.

نکته ۳: فرهاد یکم با اینکه دارای فرزندان پسر بود، اما برادرش مهرداد را به جانشینی برگزید.

برخی از نویسندگان مهرداد اول را بانی شاهنشاهی پارت می‌دانند. دوران فرمانروایی او در تاریخ ایران نتایج مهمی داشت. تا قبل از دوران فرمانروایی مهرداد، قلمرو پارتیان بسیار محدود و فاقد قدرت جهانی بود. مهرداد در مدت سلطنت ۳۷ ساله خود پارت را تبدیل به دولتی کرد که بعدها رقیب دولت جهانی روم گردید و جریان تاریخ را در آسیای غربی تغییر داد. او در سمت شرق حدود دولت خود را به هند رسانید و در غرب موفق شد بین‌النهرین را تصرف کرده و مرزهای امپراتوری پارت را به مرزهای شرقی امپراتوری روم برساند. مهرداد در ابتدای حکومت تصمیم گرفت مرزهای شرقی را سروسامان دهد تا با خیالی آسوده به سمت غرب و بین‌النهرین لشگرکشی کند.

در این زمان باختر در دست «اوکراتیدس» بود که با دیمتریوس یونانی که حکومت پنجاب، افغانستان و هندوستان را در اختیار داشت درگیر داشت. این درگیری‌ها به قدری دو طرف را تضعیف کرده بود که اوکراتیدس در مقابل مهرداد نتوانست چندان مقاومت کند. مهرداد از درگیری‌های داخلی باختر استفاده کرد و در سال ۱۶۰ ق.م به آنجا حمله برد و موفق شد این سرزمین را به پارت ضمیمه کند. پس از تصرف باختر، مهرداد اول چند سالی تأمل کرد تا در فرصت مناسب به مغرب حمله کند. در این زمان، دولت سلوکی در آشوب به سر می‌برد. پادشاه سلوکی، آنطیوخوس چهارم (اپیفانوس) که توانسته بود مصر را فتح کند، به دستور روم، قدرت جدید مدیترانه، مجبور به ترک آنجا شده بود. تلاش‌های او در به دست آوردن دوباره‌ی قدرت در ایالات شرقی (ماد و ایلام) نیز کمابیش ناموفق بود و فقط توانسته بود یکی از سردارانش به نام تیمارخوس را به حکومت ماد بگمارد. بعد از مرگ آنطیوخوس چهارم در سال ۱۶۴ ق.م بین بازماندگان سلوکی بر سر کسب تاج و تخت جنگ‌های خانگی در گرفت، دولت سلوکیان وضعی بحرانی را می‌گذرانید و شهریان (ساتراپ) ماد، تیمارخوس، اعلام پادشاهی کرده بود تا اینکه سرانجام حکومت به دیمتریوس دوم رسید. در این فاصله مهرداد اول از موقعیت استفاده کرد و به ماد که در این زمان جزء دولت سلوکی به شمار می‌آمد، ولی در اصل مستقل بود، حمله کرد. مهرداد در سال ۱۴۷ ق.م موفق شد ماد را تصرف کرده و **باکازیس** نامی را در آنجا به حکمرانی گماشت. تسخیر ماد راه تصرف بین‌النهرین را برای پارت‌ها گشود. دیمتریوس که از موقعیت برتر اقتصادی بین‌النهرین و تأثیر آن در حفظ قدرت آگاه بود در برابر مهرداد دست به مقاومتی گسترده زد. اما درگیری‌های داخلی بین دیمتریوس و تریفون مانع از آن بود که وی در مقابل مهرداد دوام بیاورد. علاوه بر این برخی منابع بر این باور هستند که در برخی از موارد مردم محلی حضور پارت‌ها را با شادی پذیرفتند و از آن‌ها استقبال کردند. در این شرایط مهرداد تا سال ۱۴۱ ق.م توانست بخش بزرگی از بین‌النهرین و بابل را به تصرف درآورد و در همین سال بود که شهر سلوکیه‌ی دجله را تصرف کرد و در این شهر با عنوان **شاهنشاه** تاج‌گذاری کرد. به درستی معلوم نیست که در همین فاصله ایلام نیز تسخیر شد یا نه، زیرا مهرداد به ناچار مجبور شد امر لشگرکشی در غرب را به یکی از سرداران خویش واگذار کرده و خود رهسپار شرق شد تا به ناآرامی‌های آنجا سروسامان دهد.

نکته ۴: مهرداد اول در شهر سلوکیه با عنوان «شاهنشاه» تاج‌گذاری کرد.



📖 مثال ۳: ماد برای اولین بار توسط کدام پادشاه پارتی تسخیر شد؟

- (۱) فرهاد اول (۲) مهرداد اول (۳) مهرداد دوم (۴) اردوان اول

✅ پاسخ: گزینه «۲» مهرداد اول بعد از تسخیر باختر متوجه غرب شد و ابتدا به ماد لشکر کشید که در اختیار تیمارخوس بود. وی موفق شد در سال ۱۴۷ ق.م ماد را تصرف کرد. و فردی به نام باکاسیس را فرمانروای آنجا کند.

اغتشاشات مرزهای شرقی، مهرداد را مجبور کرد تا به شرق بازگردد. دیمتریوس دوم پادشاه سلوکیه که از عزیمت مهرداد به شرق و گرفتاری‌های وی آگاه بود، بلافاصله تلاش کرد تا بین‌النهرین را دوباره تصرف کند. وی پس از موفقیت‌های اندک و کوتاه مدت از پارتیان شکست خورد و اسیر شد. لشگریان پارت وی را به هیرکانی نزد مهرداد فرستادند. مهرداد به نیکی با او رفتار کرد و حتی دختر خویش به نام «رودگونه» را به ازدواج او درآورد. مهرداد در شرق توانست اغتشاشات پیش آمده را سرکوب کند و بار دیگر باختر را تصرف کند. بنا به گواهی سکه‌ها مهرداد تا سال ۱۴۰ الی ۱۳۹ ق.م موفق شد بر الیمائیس و پارس نیز چیره شود و حاکمانی پارتی بر آنجا بگمارد. در زمان مهرداد اول دولت پارت تقریباً از هند و کوشان تا بابل امتداد یافت. مهرداد مدتی بعد از اسارت دیمتریوس در بستر بیماری افتاد و در سال ۱۳۸ ق.م از دنیا رفت و حکومت را به فرزند ارشدش، **فرهاد دوم** واگذار کرد. مهرداد اول نخستین شاه اشکانی بود که مانند شاهان هخامنشی خود را شاهنشاه خواند و «اولین سکه‌ی پارتی» را ضرب کرد. مهرداد توانست ظرف ده سال از (۱۴۸ تا ۱۳۸ ق.م)، با پیکارهای سخت و به برکت سازماندهی ارتش و سیاست جلب همکاری خاندان‌های بزرگ، پارت را به مقام یک قدرت بزرگ برساند. وسعت قلمرو پارت زمانی که مهرداد اول درگذشت شامل: گرگان، باختر، مرو، خوارزم، هرات، زرنگ (سیستان)، رنج، پنجاب هند، ولایت مادها، ری، ماد بزرگ، خوزستان، پارس و بابل بود. بنابراین دولت پارت در این زمان از هند و کوشان تا بابل امتداد داشت.

📖 نکته ۵: فرهاد دوم و اردوان اول هر دو در نبرد با بیابان‌گردان سکایی کشته شدند.

فرهاد دوم بسیار جوان بود که به سلطنت رسید (از حدود ۱۲۹ تا ۱۲۸ ق.م) و در آغاز مادرش به جای او فرمان می‌راند. در زمان پادشاهی او دولتتش که هنوز به اندازه کافی استوار نشده بود، دوباره از دو سو مورد تهدید قرار گرفت: از یک سو با خطر تهاجمی سنگین از سوی شمال شرق و از سوی دیگر آنطیوخوس هفتم بود (سیدتس)، که کوشید در سال‌های ۱۲۹/۱۳۰ ق.م دوباره قدرت سلوکیان را بر مشرق زمین چیره سازد. زمانی که فرهاد در مرزهای شرقی سرگرم بود، آنطیوخوس هفتم سلوکی با سرکوب تریفون بر یهودیه و سوریه چیره گشت و عازم بین‌النهرین شد. وی موفق شد با سپاهی بزرگ در سه نبرد پیاپی سپاهیان پارتی را شکست دهد و بابل و ماد را تصرف کند. فرهاد دوم به آنطیوخوس پیشنهاد صلح داد. از جمله شرایط او این بود که دیمتریوس دوم به وی تحویل داده شود، تمام مناطق متصرفی پارتیان به جز پارت و هیرکانیه به او باز پس داده شود و فرهاد خود را دست نشانده‌ی سلوکیان بداند و به ایشان خراج بپردازد. اما شرایط سنگین پادشاه سلوکی، فرهاد را بر آن داشت دست به حيله بزند. فرهاد، دیمتریوس را به این امید که به محض رسیدن به سوریه از پشت به آنطیوخوس حمله می‌کند و کار او را دشوار می‌سازد، آزاد کرد. هر چند که این امیدواری به نتیجه رسید و دیمتریوس شورش کرد، اما شانس اصلی پارتیان شورش مردم ماد علیه پادشاه سلوکی بود. لشگریان سلوکی زمستان در سرزمین‌های ماد بدرفتاری‌های زیادی نشان دادند که باعث شد مردم آن سرزمین به خشم آمده و علیه آن‌ها شورش کنند. پارتیان نیز از فرصت استفاده کرده و به سپاهیان آنطیوخوس حمله بردند که باعث تار و مار شدن آن‌ها و قتل آنطیوخوس گردید. فرزند وی به نام سلوکوس نیز دستگیر شد. فرهاد پس از چیرگی بر آنطیوخوس، بازمانده سپاه او را به ترکیب سپاه خود داخل کرد. آنان احتمالاً مزدورانی یونانی یا مقدونی بوده‌اند. بعد از این پیروزی فرهاد دوم می‌توانست به سمت غرب پیشروی کند، اما اوضاع نابسامان مرزهای شرقی و اغتشاشات ناشی از حرکت اقوام بیابانگرد سکاها وی را از این کار بازداشت. فرهاد، فردی به نام **هیروس** را به حکومت بابل گماشت و خود بلافاصله به مقابله آن‌ها شتافت. فرهاد در هنگام مقابله با آنطیوخوس هفتم تعدادی مزدور از سکاها را به خدمت گرفت که البته بعد از پیروزی فرهاد به وی پیوستند. پادشاه پارت نیز از پرداخت دستمزد به آن‌ها خودداری کرد و به گفته‌ی منابع این مسأله در حملات آن‌ها به سرزمین پارت بی‌تأثیر نبوده است. به هر حال در لحظات سرنوشت‌ساز نبردی که در سال ۱۲۸ ق.م روی داد در نبرد سربازان یونانی لشکر پارت علیه فرهاد شوریدند و به سکاها پیوستند. در نتیجه پارتیان شکست خورده و فرهاد دوم در میدان نبرد کشته شد.

📖 نکته ۶: به علت جوان بودن فرهاد دوم، در ابتدا مادرش به جای او فرمان‌روایی می‌کرد.

📖 مثال ۴: جانشین مهرداد اول چه نام داشت؟

- (۱) اردوان اول (۲) فرهاد اول (۳) فرهاد دوم (۴) تیرداد اول

✅ پاسخ: گزینه «۳» مهرداد اول در هنگام مرگ فرزند خود را که جوانی بیش نبود و فرهاد دوم نام داشت به جانشینی برگزید و او توانست از سال ۱۳۸ الی ۱۲۸ ق.م سلطنت را در اختیار داشته باشد.

بعد از مرگ فرهاد دوم در میدان نبرد با سکاها، **اردوان اول** که به احتمال فراوان فرزند فریادت بود به سلطنت رسید. در همین زمان بیابان‌گردان سراسر مرزهای شرقی قلمرو پارت را تا هیرکانی درنوردیدند و موفق شدند در جنوب شرقی ایران استقرار یابند و این سرزمین که تا آن هنگام درنگیانا نام داشت، از آن پس سکستان (سیستان) نامیده شد. اردوان که فردی سالمند و ناتوان بود در مقابله با این خطرات کاری از پیش نبرد و در سال ۱۲۴ ق.م در نبرد با این

اقوام بیابان‌گرد جان خود را از دست داد. این دومین پادشاهی بود که در نبرد با سکاها کشته می‌شد و این امر خطر بزرگی بود که دولت پارت در مرزهای شرقی با آن مواجه شد. علاوه بر آن در بین‌النهرین نیز چندان اوضاع مطابق میل پارتیان پیش نمی‌رفت. گرفتاری‌های شرقی پارتیان این فرصت را به عناصر سامی بین‌النهرین داد تا **هوسپائوسیسیس**، امیر عرب، با بهره‌گیری از ناراضی‌های ناشی از حکومت هیمروس، در سال ۱۲۷ ق.م شهر انطاکیه در مصب دجله و فرات را تسخیر و پایتخت خود قرار دهد و در همسایگی پارتیان دولت سامی مستقلی را با نام **خاراسن** تشکیل داد. وی موفق شد شهرهای بابل و سلوکیه را نیز اشغال کند. شرایط به گونه‌ای بود که فقط روی کار آمدن فردی قدرتمند می‌توانست پارتیان را به حفظ دولت خود امیدوار کند. وظیفه تجدید حیات اشکانیان بر دوش پسر اردوان اول یعنی **مهرداد دوم** افتاد که توانست از سال ۱۲۴ تا ۸۸ ق.م سلطنت را در دست گرفته و قدرت را به پارتیان بازگرداند. آن‌ها را به عنوان یک قدرت جهانی مطرح کند و خود را شایسته لقب «پادشاه بزرگ» نماید. مهرداد برای حفظ کشور و نجات آن ناچار بود با خاندان‌های بزرگ اشکانی متحد شود؛ چرا که بدون اتحاد آن‌ها و بهبود و تکامل ارتش نمی‌توانست کاری از پیش ببرد. مهرداد پس از نشستن بر تخت شاهی نخست به سمت غرب لشکر کشید و در سال ۱۲۲ ق.م توانست هوسپائوسیسیس را شکست داده و او را به حاکم دست‌نشاندهی پارتیان تبدیل کند. مهرداد به نشانه پیروزی نام و القاب خود را بر سکه‌های هوسپائوسیسیس ضرب کرد. در ادامه وی توانست تا سال ۱۱۳ ق.م بین‌النهرین را تا فرات به قلمرو اشکانیان اضافه کند. حکومت‌های محلی شمال بین‌النهرین یعنی کردوئن، آدیابن و اسروئن به عنوان دولت‌های دست‌نشاندهی مطیع پارتیان گشتند. اما دستاوردهای بزرگ مهرداد در شرق به وقوع پیوست. وی پس از ایجاد آرامش در غرب متوجه مرزهای شرقی شد تا به ناآرامی‌های ناشی از اغتشاشات سکاها پایان دهد. او موفق شد پارت و هرات را از سکاها باز پس گرفته و پادشاهی سکستان را دست‌نشانده خود کند. یکی از حوادث مهم تاریخ پارت که برای اولین بار در زمان مهرداد دوم اتفاق افتاد، نبرد با ارمنستان است. در نبردی که آرتاباز پادشاه ارمنستان به وقوع پیوست مهرداد پیروز شد و تیگران پسر آرتاباز را به گروگان گرفت. احتمالاً این نبرد در سال ۱۱۰ ق.م رخ داده است. در حدود سال ۱۰۰ ق.م حوادث داخلی ارمنستان مهرداد را ناچار کرد بار دیگر در ارمنستان مداخله کند. او تیگران را به عنوان پادشاه دست‌نشاندهی پارت بر تخت ارمنستان نشاند و تیگران نیز سرزمین‌های هفتاد دره را به وی واگذار کرد. در این هنگام نیروی جدیدی در سمت غرب در حال پیشرفت بود که بعدها به رقیب اصلی پارت تبدیل شد. این نیرو روم نام داشت. دولت روم بعد از اشغال آسیای صغیر و تبدیل آن به ایالتی از خود، به سمت شرق حرکت کرد و به مرز فرات رسید. خطر روم زمانی صورت واقعی پیدا کرد که تیگران پادشاه ارمنستان با همکاری مهرداد ششم پادشاه پونت، آریوبرزن هوادار روم را از کاپادوکیه بیرون کرد. اقدامات روم برای بازگرداندن آریوبرزن باعث شد نیروهای رومی وارد قلمرو مهرداد شده و دو طرف ناچار از درگیری شدند. در سال ۹۲ ق.م مهرداد سفیر خود **اوروباز** را نزد سولا فرماندهی سپاه روم فرستاد تا با هم پیمان صلح ببندند. سولا که از قدرت پادشاهی پارت ناآگاه بود با بی‌احترامی با فرستاده مهرداد برخورد کرد که باعث خشم مهرداد و قتل اوروباز شد؛ چرا که مهرداد معتقد بود او نتوانسته است به صورتی شایسته حیثیت و اعتبار پارتیان را حفظ کند. در اواخر پادشاهی مهرداد دوم درگیری‌های داخلی بین خاندان اشکانی بالا گرفت و به ضعف این سلسله انجامید. براساس اسناد میخی بابل مهرداد تا سال ۹۲ ق.م هنوز پادشاه بوده، اما براساس سکه‌های به دست آمده در سال ۹۰ ق.م فردی به نام **گودرز** نیز پادشاه بخشی از قلمرو پارت را در اختیار داشته است. مهرداد در نبرد با گودرز برای باز پس گرفتن بابل ناموفق بود و سرانجام در سال ۸۷ ق.م از دنیا رفت. یکی از اقدامات چشمگیر مهرداد دوم، در عرصه بازرگانی و سروسامان دادن به اقتصاد کشور بود. او با آگاهی از قدرت اقتصادی چین با آن‌ها روابط بازرگانی برقرار کرد. زمانی که امپراتور چین «ووتی» به منظور برقراری ارتباط بازرگانی سفیری به نام **چانگ چین** به دربار اشکانیان فرستاد، مورد استقبال مهرداد قرار گرفت و در مقابل مهرداد نیز به منظور گسترش این روابط سفیری به چین فرستاد.

نکته ۷: نبرد با ارمنستان در دوره‌ی اشکانی برای نخستین بار در زمان مهرداد دوم رخ داد.

نکته ۸: نقش برجسته مهرداد در پایین نقش برجسته‌ی داریوش بزرگ در کوه بیستون دیده می‌شود.

مثال ۵: ارتباط بازرگانی با چین از دستاوردهای کدام پادشاه اشکانی محسوب می‌شود؟

۱) مهرداد اول ۲) مهرداد دوم ۳) فرهاد دوم ۴) فرهاد سوم

پاسخ: گزینه «۲» یکی از دستاوردهای مهم اقتصادی دوران سلطنت مهرداد دوم برقراری ارتباط بازرگانی با چین بود. بدین منظور مهرداد به گرمی از سفرای چینی استقبال کرد و سفرایی به دربار چین فرستاد.

یکی از اسناد مهم اشکانیان نقش برجسته مهرداد دوم است. این نقش برجسته که در پایین نقش برجسته‌ی داریوش اول در کوه بیستون دیده می‌شود به سال‌های ۱۲۳ تا ۱۱۰ (پ.م) تعلق دارد. در این کتیبه چهار نفر از ساتراپ‌های محلی به ترتیب اهمیت و جایگاه در پشت سر یکدیگر و در برابر مهرداد دوم ایستاده‌اند. نیم‌رخ آن‌ها به سوی مهرداد و نیمی از صورت مهرداد نیز به طرف آن‌ها است. مهرداد دست راست خود را به حالت احترام بالا برده است. نفر اول گودرز اول رئیس ساتراپ‌ها است، نام نفر دوم محو شده است. نفر سوم میتزادات است و لقب او در این کتیبه، پیس تومینوس به معنی مورد اعتماد شاه آمده است. در دست وی، نیکه (الهه پیروزی) دیده می‌شود که حلقه‌ی روبان‌داری را در دست دارد. نفر چهارم کوفاسانس نام دارد و لقب ندارد. این نقش برجسته در حقیقت واگذاری قدرت از طرف مهرداد به هر یک از این بزرگان را نشان می‌دهد. متأسفانه قسمت مهم این نقش برجسته در سده ۱۸ میلادی جهت نوشتن وقف‌نامه شیخ علی خان زنگنه (صدراعظم شاه سلیمان صفوی) خراب شد. بعد از مرگ مهرداد دوم اغتشاشات و درگیری‌های داخلی بر سر کسب تاج و تخت بالا گرفت، تیگران پادشاه ارمنستان به پارت تاخت و شمال بین‌النهرین را گرفت و خود را شاهنشاه خواند. گودرز اول که در



مدرسایان شریف

فصل هفتم

«تاریخ ساسانیان»

آغاز قدرتگیری ساسانیان

از تاریخ ایالت پارس در زمان سلوکیان و اشکانیان اطلاع بسیار کمی در دست است.

نکته ۱: در عهد پادشاهی سلوکی (قرن سوم ق.م) در ایالت پارس چهار شهیار حکمرانی می‌کردند، که آنان را **فرترکه** (frataraka) یعنی والی می‌خواندند. اینان پادشاهانی از پارس هستند نقش مسکوکات آن‌ها تمثال پادشاهی را نشان می‌دهد که بر تختی نشسته و به پرچی می‌نگرد. دسته‌ی دوم از شهیاران پارس در قرن دوم ق.م حکمرانی کرده‌اند و لقب شاهی داشته‌اند. در مسکوکات این سلاطین در بالای پرچم تصویر مرغی (که گویا عقاب است) دیده می‌شود. دسته سوم سه نفر بوده‌اند که در قرن اول ق.م سلطنت داشته‌اند، سکه‌هایی دارند که تصویر شاه را در حال عبادت در برابر آتشدان نشان می‌دهند. دسته‌ی چهارم شاهان پارس (بین قرن اول ق.م و آغاز قرن سوم میلادی) دارای سکه‌هایی هستند که شاه را در حالتی نشان می‌دهند که دست راست را دراز کرده و در مقابلش هلال و ستاره‌ای ترسیم شده است.

به گفته طبری **ساسان** که نام خاندان ساسانی از نام او گرفته شده است در «آتشکده‌ی استخر» که به نام آتشکده ناهید یا آناهید معروف بود، سمت ریاست را به عهده داشت. ساسان برای تقویت نیروی خاندان خود با دختر یکی از نجبای بازرنگی (حاکمان شهر استخر در قرن سوم میلادی) ازدواج کرد که «دینگ» نام داشت. حاصل این ازدواج پسری بود به نام «بابک». بابک نیز بنا بر روایت طبری، منصب روحانی ریاست آتشکده آناهید را دارا بود و از ازدواج او و زنی که «رودک» یا روتک نام داشت، اردشیر به دنیا آمد. البته بابک پسر دیگری هم به نام شاپور داشت که ظاهراً بزرگ‌تر از اردشیر بوده است. بابک در ابتدا با استفاده از روابط خوبی که با بازرنگیان داشت، توانست اردشیر پسر خود را به مقام ارگبزی در شهر دارابگرد برساند. اردشیر توانست چند تن از پادشاهان محلی پارس را مغلوب و قدرت بیشتری کسب کند. بابک در ادامه با گردآوری جنگجویان محلی پارس که به ایزد آناهید اعتقاد داشتند، توانست حاکم محلی شهر استخر به نام **گوچهر** را از تخت به زیر آورده و قدرت را در دست بگیرد. بابک پسر ارشد خود، شاپور را ولیعهد کرد. اردشیر فردی جاه‌طلب و بلندپرواز بود که قصد داشت پادشاه سراسر ایالت پارس شود. بابک که از نقشه‌های پسرش اردشیر اطلاع داشت نامه‌ای به اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانیان نوشت و از او درخواست کرد اجازه دهد تاج گوچهر را بر سر فرزند خود شاپور بگذارد. شاهنشاه در جواب نامه وی نوشت که او بابک و پسرش اردشیر را یاغی می‌شناسد. اندک زمانی بعد از این واقعه بابک درگذشت و شاپور جانشین او شد. شاپور نیز در یک حادثه ناگهانی از دنیا رفت. در روایات آمده است که شاپور هنگام حمله به دارابگرد در یک خانه‌ی ویرانه فرود آمده بود که ناگهان سنگی از سقف بر وی فرو افتاد و او را از پای درآورد. بعد از مرگ شاپور سرانجام در سال ۲۰۸ میلادی اردشیر شاه شد.

اردشیر یکم مؤسس سلسله ساسانیان

اردشیر بعد از در دست گرفتن قدرت خاندان ساسانی، در ابتدا برای جلوگیری از شورش و خیانت برادرانش، همه‌ی آن‌ها را به قتل رساند، سپس شورش دارابگرد را فرو نشاند و تصمیم گرفت قدرت خود را در اطراف فارس گسترش دهد. اردشیر در ابتدا «کرمان» را تصرف کرد و یکی از فرزندان خود را حاکم آنجا کرد. سپس موفق شد سواحل خلیج فارس را هم تصرف کند. گسترش قدرت اردشیر جنگ میان وی و اشکانیان را رقم زد. اردوان برای شکست اردشیر به پادشاه شوش دستور داد به جنگ اردشیر رفته و بعد از شکست دادنش او را به تیسفون بفرستد. اردشیر در این هنگام درگیر جنگ با پادشاه اصفهان بود، به محض اینکه از دستور اردوان مطلع شد با شکست دادن پادشاه اصفهان به سمت شوش رفت و بعد از شکست دادن حاکم آنجا، توانست «شوش» را هم به متصرفات خود بیفزاید. سپس ناحیه میشان (در مصب دجله و سواحل خلیج فارس) را که در دست اعراب بود به تصرف درآورد. سرانجام اردوان بعد از اینکه دست‌نشانده‌اش نتوانستند اردشیر را شکست دهند تصمیم گرفت خود به جنگ اردشیر برود.

نکته ۲: در چندین نبرد که بین دو طرف روی داد، اردوان موفقیتی به دست نیاورد تا اینکه سرانجام در نبرد نهایی که در دشت هرمزگان (در خوزستان امروزی) - «ویدن گرن» خاورشناس سوئدی آن را در گلپایگان امروزی می‌داند- در ۲۸ آوریل سال ۲۲۴ میلادی روی داد، اردشیر پیروز شد و اردوان را به قتل رساند.

بعد از این حادثه اردشیر فاتحانه وارد تیسفون شد و بعد از به اطاعت درآوردن بابل جانشین اشکانیان شد. در ساحل غربی دجله، شهر سلوکیه وجود داشت که در سال ۳۱۲ پیش از میلاد به وسیله‌ی «سلوکوس نیکاتور» بنا شده و از مراکز فرهنگی و بازرگانی مشرق زمین به شمار می‌رفت. این شهر در سال ۱۶۴م از سوی رومیان ویران گردید و به همان حال بود تا آنکه اردشیر پس از فتح تیسفون آن‌جا را از نو بازسازی کرد و نام آن را **وه اردشیر** یا **به اردشیر** گذاشت.

کج مثال ۱: آخرین نبرد بین اردشیر و اردوان در کجا رخ داد؟

۱) پارس (۲) هرمزدگان (۳) استخر (۴) میشان

پاسخ: گزینه «۲» آخرین نبرد بین اردشیر بابکان و اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی در دشت هرمزدگان در خوزستان امروزی اتفاق افتاد که به پیروزی اردشیر و مرگ اردوان و پایان حکومت اشکانیان منجر گردید.

نکته ۳: به گفته «آرتور کریستین سن» اردشیر رسماً در سال ۲۲۶ میلادی تاج‌گذاری کرد و عنوان **شاه شاهان** را برای خود برگزید.

احتمال دارد که اردشیر در زادگاه خود، پارس، یعنی در معبد آناهیتا، و یا در محل نقش رجب نزدیک استخر مراسم تاج‌گذاری را انجام داده باشد، اردشیر در نقش برجسته‌ای که از وی در آنجا باقی مانده مراسم تاج‌گذاری خود را به تصویر کشید. مجلس تاج‌گذاری اردشیر علاوه بر نقش رجب، در نقش رستم کنار دخمه‌های سلاطین هخامنشی نیز نقش شده است. اردشیر بعد از سروسامان دادن به اوضاع داخلی مملکت شهر مهم و حیاتی «الحضر» (Hatra) را مدتی محاصره کرد که به نتیجه نرسید و مجبور به ترک محاصره شد. در سال‌های بعد اردشیر توانست «ماد و همدان» را تصرف کند و به «آذربایجان و ارمنستان» حمله کند. لشگرکشی به آذربایجان و ارمنستان اگرچه در ابتدا با موفقیت همراه نبود و سختی‌های زیادی را برای اردشیر ایجاد کرد، اما در نهایت شاهنشاه ساسانی توانست این دو منطقه را تصرف کند. اردشیر پس از استوار ساختن موقعیت خود شروع به دست‌اندازی به متصرفات روم شرقی در سوریه کرد و در سال ۲۳۰ م نصیبین را گشود. رومیان در سال ۲۳۲ م به ارمنستان و بین‌النهرین حمله کردند و الکساندر سوروس سپاه اردشیر را شکست داد. تا زمانی که سوروس زنده بود، نتیجه قطعی از نبردهای دو طرف حاصل نشد و گاهی برتری با روم و گاهی با ایران بود. اما کشته شدن امپراتور روم در سال ۲۳۵ م دولت روم را دچار آشفتگی کرد، اردشیر از این وضع استفاده نمود و در سال ۲۳۸ م نصیبین و «حران» را از رومیان گرفت. ظاهراً در اواخر سلطنت اردشیر بود که شهر «هتره» یا «الحضر» (شهر مهمی در تکریت عراق)، پس از مقاومت سختی به دست ایرانیان افتاد. عده‌ای فتح الحضر را به دست شاپور اول و آن را نتیجه خیانت دختر ذی‌یزن (پادشاه الحضر) می‌دانند که عاشق شاپور شده بود. در سال ۲۴۰ م مناطق بین‌النهرین، دورا اوروپوس، حران، نصیبین و الحضر به تصرف ساسانیان درآمد. اردشیر پس از فتح ولایات غربی، متوجه مشرق ایران شد و سیستان، گرگان، ابرشهر (نیشابور)، خوارزم، مرو و بلخ را گرفت و به پارس بازگشت. بنا بر روایت طبری که مورد تأیید هرتسفلد نیز هست، پادشاه کوشان که دره‌ی پنجاب و کابل را در اختیار داشت و پادشاهان توران و مکران سفرایی نزد اردشیر فرستادند و او را به شاهنشاهی شناختند. اردشیر سال‌های پایانی عمر خود را در پارس سپری کرد و پسرش شاپور یکم را در سلطنت با خود شریک کرد. این امر از سکه‌هایی که نیم‌تنه هر دو بر آن‌ها نقش بسته است معلوم می‌شود. اردشیر اول پس از ۱۴ سال و ده ماه سلطنت از جهان رفت و پسرش شاپور اول در (سپتامبر سال ۲۴۱ م) به جای او بر تخت نشست. در تاریخ طبری به پیروی از خدای‌نامه‌ها، قیام اردشیر بر اشکانیان برای بازگرداندن قدرت هخامنشیان که به دست اسکندر مقدونی برافتاده بود، و زنده کردن شکوه و جلال گذشته‌ی ایرانیان، ذکر شده است. اردشیر سرداری بزرگ، جنگجو و فاتح بود و نیز پادشاهی باکفایت، سازنده و مدبر بود. او مملکت پهناور ایران را تحت اداری مرکزی واحدی درآورد و شهرهای زیادی را بنا و یا بازسازی کرد و به نام خود نام‌گذاری نمود. وی در تأمین آسایش و رفاه و نظم مملکت کوشید و آیین زرتشتی را قدرت تازه‌ای بخشید.

نکته ۴: اردشیر شهرهای «اردشیر خوره»، «رام اردشیر» و «ریو اردشیر» را در ایالت پارس بنا نهاد و شهر «کرخا» را در «میسن» بازسازی کرد و آن را «استرآباد اردشیر» نام نهاد.

همچنین در آن منطقه «وهشت آباد اردشیر» را ساخت که بعدها در قرن اول هجری، شهر «بصره» در جای آن ساخته شد. از شهرهای دیگری که به او نسبت می‌دهند «هرمزد اردشیر» در خوزستان است که بعدها «هرمشیر» خوانده می‌شد. «پسا اردشیر» در بحرین که «خط» نامیده می‌شد و در شمال عراق «نود ارشیر» یا «حزه» نیز از شهرهایی هستند که توسط اردشیر اول ساخته شدند.

کج مثال ۲: اردشیر اول با کدام امپراتور روم درگیر شد؟

۱) والریان (۲) گوردیان (۳) فیلیپ عرب (۴) آلكساندر سوروس

پاسخ: گزینه «۴» اردشیر اول بعد از سروسامان دادن به اوضاع مملکت و تصرف سرزمین‌های مختلف در شرق و غرب، به متصرفات رومیان در سوریه دست‌اندازی کرد که موجب نبرد بین وی و امپراتور روم آلكساندر سوروس گردید.

شاپور اول تا سال ۲۴۰ م نایب‌السلطنه و به منظور کسب تجربه در نبردها همراه پدرش بود. شاپور در ابتدای سلطنت با شورش ارمنستان و حران مواجه شد که توانست بر آن‌ها فائق آید و به سمت شرق پیش رود، سپس به هند لشگر کشید و تا پنجاب پیشروی کرد. مسأله اصلی در زمان پادشاهی شاپور نبرد با روم بود. شاپور بعد از آرام کردن مرزهای شرقی متوجه غرب و روم شد. اولین نبرد شاپور با روم در کنار رود فرات در محلی به نام مشیکه (Mesike = نزدیک انبار) رخ داد که در این نبرد شاپور پیروز و قیصر گوردیانوس کشته شد. قیصر جدید فیلیپ عرب (مارکوس یولیوس فیلیپوس) از

ایران طلب صلح کرد و بر اساس آن سرزمین‌هایی وسیع همراه با غرامت جنگی، بالغ بر پانصد هزار دینار، به ایران واگذار کرد. بعد از این وقایع به دلیل مشکلات داخلی روم، شاپور فرصت یافت که به ناآرامی‌هایی که توسط کوشان‌ها و گرجیان به وجود آمده، بود بپردازد. او موفق شد «کوشان شهر» را تصرف کرده، تا پیشاور، کاشغر، سغد و چاچ پیشروی کند و در شمال غربی هم توانست اقوام مهاجم را مهار کند. بعد از مدتی دوباره مسأله‌ی ارمنستان باعث درگیری مجدد شاپور با روم شد که طی آن شاپور موفق شد در سال ۲۶۰ میلادی شرق بین‌النهرین و سوریه را تصرف کند و والریانوس قیصر روم را اسیر کند. شاپور پیروزی‌های خود بر روم را در نقش برجسته‌هایی در نقش رستم و بیشاپور به نمایش درآورده است. اهمیت تجاری و سوق‌الجیشی ارمنستان باعث شد شاپور به آنجا لشکر کشیده و بعد از تصرف آنجا، خسرو، شاه ارمنستان را به قتل رساند و فردی دست‌نشانده‌ی خود به نام تیرداد را بر تخت آنجا نشاند. در دوران شاپور اول مرزهای ساسانی توسعه چشمگیری یافت که در دوره‌ی فرمانروایی کمتر پادشاهی از ساسانیان سابقه داشت. شاپور بعد از غلبه بر روم به اوضاع داخلی مملکت پرداخت و آن را سروسامان بخشید. وی در سال ۲۷۲ میلادی درگذشت و **هرمزد اول** جانشین وی گردید.

کلمه مثال ۳: والرین امپراتور روم توسط کدام پادشاه ساسانی اسیر شد؟

(۱) اردشیر اول (۲) بهرام اول (۳) شاپور اول (۴) هرمزد اول

پاسخ: گزینه «۳» شاپور اول یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان ساسانی است که در مبارزه با روم موفقیت‌های بی‌نظیر و چشمگیری کسب کرد. وی در جنگ با گوردیانوس امپراتور روم به پیروزی رسید، فیلیپ عرب را مجبور به پرداخت غرامت سنگین کرد و در سال ۲۶۳ میلادی موفق شد امپراتور والرین را به اسارت درآورد.

از سلطنت یک ساله هرمزد اول تقریباً هیچ اطلاعی در دست نیست. او را به جای برادرش نرسه به سلطنت برگزیدند و نرسه شاه ارمنستان شد. بعد از هرمزد اول، **بهرام اول** پادشاه شد که بزرگ‌ترین پسر شاپور اول بود اما توسط هرمزد کنار زده شده بود. از سلطنت او که تا سال ۲۷۶ م طول کشید نیز اطلاع چندانی در دست نیست. در زمان این پادشاه مانی به قتل رسید. **بهرام دوم** با حمایت **کرتیر** و دیگر روحانیان ساسانی در مبارزه با نرسه پیروز شد و به پادشاهی رسید. از این زمان به بعد بود که صعود چشمگیر کرتیر به قدرت آغاز شد و به بالاترین مقام و منزلت دست یافت و به مقام «تولیت معبد آناهیتا» رسید که از ارزش بالایی برخوردار بود و در اختیار پادشاهان ساسانی قرار می‌گرفت. وی مقام قاضی‌القضات کل شاهنشاهی را نیز کسب کرد. در زمان بهرام دوم جنگ ایران و روم مجدداً شروع شد. «کاروس» قیصر روم به ایران حمله کرد و تا تیسفون پیش رفت، اما به دلیل مرگ ناگهانی قیصر، رومیان عقب نشستند و در سال ۲۸۳ م معاهده‌ای بین طرفین منعقد گردید که بر اساس آن ارمنستان و قسمتی از بین‌النهرین به تصرف روم درآمد. علت قبول این معاهده از سوی بهرام دوم به این دلیل بود که در شرق برادر وی به نام هرمزد با کمک و پشتیبانی سکاها، کوشان‌ها و گیل‌ها سعی داشت دولت مستقلی ایجاد کند. بهرام با عجله به نبرد با روم پایان داد و قرارداد صلح را پذیرفت و با تمام قوا به مقابله برادرش در شرق شتافت. بهرام موفق شد به شورش پایان داده و سکستان را تسخیر کند.

کلمه مثال ۴: مانی در زمان کدام پادشاه ساسانی به قتل رسید؟

(۱) بهرام اول (۲) بهرام دوم (۳) شاپور اول (۴) نرسه

پاسخ: گزینه «۱» مانی در زمان شاپور اول به رواج دین و آیین خود پرداخت و پیروان زیادی در ایران و خارج از ایران پیدا کرد و برای تبلیغ دین خود به نواحی مختلف سفر می‌کرد. در دوران بهرام اول مانی در هند مشغول تبلیغ بود که به دستور وی به ایران برگشت و در جلسه محاکمه‌ای که در دربار ترتیب داده شده بود، مانی محکوم و به قتل رسید.

از بهرام دوم نقوشی باقی مانده که در نوع خود جالب و بی‌نظیر است. برای اولین بار در نقوش حجاری شده و سکه‌ها، پادشاه در میان خانواده‌اش به تصویر درآمده است. این تصاویر اطلاعات مفیدی درباره دربار و بزم شاهی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. براساس این تصاویر در مورد شیوه‌ی باده‌گساری، بزم‌آرایی، موسیقی و بازی‌هایی که در حضور پادشاه انجام می‌شد، اطلاعاتی به دست می‌آید. بهرام دوم در سال ۲۹۳ م از دنیا رفت و پسرش **بهرام سوم** بر تخت سلطنت نشست که بیش از چهار ماه سلطنت نکرد و **نرسی** پسر شاپور اول بر علیه وی طغیان کرد و بعد از پیروزی بر تخت نشست. نرسی در **کتیبه‌ی پایکولی** (در عراق امروزی) به ذکر این مسأله پرداخته است. وی همچنین در این کتیبه گزارشی از شرح حال شخصی خود برای ما به یادگار گذاشته است. این کتیبه به چگونگی حق پادشاهی او می‌پردازد و حکایت می‌کند که بزرگان و درباریان هنگام ملاقات او خواسته‌اند بر تخت پادشاهی بنشینند. در این کتیبه فهرستی از بزرگان به دست آمده است که نرسی را در برابر بهرام سوم حمایت کرده و خود از شاهان تابع دولت ساسانی بوده‌اند که از جمله‌ی آنان کوشان شاه و خوارزم شاه است. این امر بیانگر این واقعیت است که دولت ساسانی در مشرق و شمال شرقی ایران، حکومت و اقتدار خود را حفظ کرده بود. در سال ۲۹۳ م نرسی در جنگ با گالیوس فرمانده نیروهای رومی شکست خورد و زن نرسی که «ارسان» نام داشت به دست رومیان افتاد. نرسی بنا بر پیمان سال ۲۹۸ م پنج ناحیه از ارمنستان صغیر را به رومیان واگذار کرد. تیرداد پادشاه ارمنستان و گرجستان شد و به تبعیت دولت روم درآمد. این معاهده صلح قریب به چهل سال دوام آورد. بعد از مرگ نرسی پسرش **هرمزد دوم** به سلطنت رسید و از سال ۳۰۲ الی ۳۰۹ حکومت را در اختیار داشت. وی به عدالت و نیکویی مشهور بود. در دوران حکومت وی شورش و جنگ داخلی در گرفت و **آذر نرسه** فرزند وی به سلطنت رسید، اما چون اعیان و نجای مملکت از وی ناراضی بودند سلطنت او چند ماه بیشتر طول نکشید و از تخت برکنار شد.

نکته ۵: اولین بار بهرام تصاویر همسرش را در حجاری به تصویر کشیده است.